

دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۲، (پیاپی ۸۷/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۴۳ تا ۸۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

بررسی متن چاپی فرهنگ قانون ادب بر اساس ۱۰ دست‌نویس کهن


معصومه امینیان^۱


چکیده

قانون ادب، تألیف ابوالفضل خبیش بن ابراهیم تفسیسی، مفصل‌ترین فرهنگ عربی به فارسی از قرن ششم هجری است. آثار تفسیسی از چندین منظر، به‌ویژه شناخت بهتر ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران، حائز اهمیت است. از میان این آثار قانون ادب گنجینه ارزشمندی از لغات و ترکیبات فارسی کهن با ۶۰۰۰۰ مدخل عربی است. بنیاد فرهنگ ایران این فرهنگ را در سال ۱۳۵۰ در سه مجلد، به کوشش و تصحیح زنده‌یاد غلامرضا طاهر، به چاپ رسانید. متأسفانه با درگذشت استاد غلامرضا طاهر تدوین و چاپ فهرست الفبایی مدخل‌های عربی و نمایه‌واژگان فارسی، و احتمالاً اصلاح و ویرایش مجدد قانون ادب میسر نشد. علاوه بر نبود فهرست‌های لازم در متن چاپی که مراجعه به آن را دشوار کرده است، خوانش‌های نادرست، ضبط ناقص برخی لغات (به‌ویژه لغات نادر)، تغییر لغات و تلفظ آن‌ها، تغییر رسم‌الخط دست‌نویس‌ها، ضبط نشدن حرکات برخی لغات مشکوک، ضبط نشدن تعدادی از لغات و معانی دست‌نویس فرهنگ نیز در این چاپ دیده می‌شود. پژوهش حاضر حاصل مقابله متن چاپی قانون ادب با دست‌نویس اساس مصحح و نه دست‌نویس دیگر و مطابقت موارد اختلاف با فرهنگ‌های در دسترس است. برخی موارد همراه با توضیحات، شواهدی از آثار دیگر تفسیسی و متون نظم و نثر کهن و پیشنهاد‌های نگارنده ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: قانون ادب، نسخه‌های دست‌نویس، ضبط صحیح، فرهنگ‌ها

Masumeaminian@yahoo.com

 OrcID: 0009-0007-4403-8595

 10.48308/HLIT.2024.233452.1264



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. عضو هیئت علمی گروه فرهنگ‌نویسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران.

Examining the Printed Text of the *Ghanun-e Adab* Dictionary Based on 10 Ancient Manuscripts


Masume Aminiyan¹

Abstract

Ghanun-e Adab, written by Abu al-Fadl Hubaysh bin Ibrahim al-Tiflisi, is the most detailed Arabic-to-Persian dictionary of the 6th century AH. Tiflisi's works hold significant importance from various perspectives, especially in better understanding the characteristics of the dialects spoken in western Iran. Among these works, *Ghanun-e Adab* is a valuable treasure of old Persian terms and combinations, containing 60,000 Arabic entries. In 1350 SH, the Iran Culture Foundation published this dictionary in 3 volumes, edited by the late Gholamreza Taher. Unfortunately, after the death of Professor Taher, it has not been possible to compile and print the alphabetical list of Arabic entries, the index of Persian words, and probably to revise and re-edit *Ghanun-e Adab*. In addition to the lack of necessary lists in the printed text, which has made referring difficult, incorrect readings, incomplete recording of some words (especially rare words), changing words and their pronunciation, changing the handwriting of the manuscripts, not recording the diacritical marks of some diacritic words, not recording several words and meanings of the dictionary manuscript can also be seen in this edition. The present research is the result of comparing the printed text of *Ghanun-e Adab* with the editor's reference manuscript and nine other manuscripts as well as checking the differences with the available dictionaries. Some instances are presented with explanations, evidence from other Tiflisi works and classical verse and prose texts, and the author's suggestions.

Keywords: *Ghanun-e Adab*, manuscripts, correct recording, dictionaries

1. Faculty member, Department of Lexicography, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran. email: Masumeaminian@yahoo.com

 OrcID: 0009-0007-4403-8595

 10.48308/HLIT.2024.233452.1264



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

نیم قرن از نشر قانون ادب، مفصل‌ترین و کامل‌ترین فرهنگ عربی به فارسی در قرن ششم هجری، به تصحیح شادروان استاد غلامرضا طاهر، می‌گذرد. کاری که ایشان در آن روزگار، با دقت نظر خاص خود، انجام دادند با اهمیت است^۱. این فرهنگ که شامل اسامی، افعال و حروف عربی و معادل آن‌ها به فارسی است، در کنار دیگر آثار حُبیبی تفلیسی، برای شناخت بیشتر ویژگی‌های غرب ایران مهم است. روش ابتکاری و سخت مؤلف در تبویب و تنظیم شصت‌هزار ماده لغوی عربی و نبود نمایه‌های لغات عربی و فارسی در این فرهنگ مراجعه و استفاده از آن را برای پژوهشگران دشوار کرده است. صدها لغت فارسی ارزشمند و کمیابی که نمایانگر زبان قرن ششم در منطقه غرب ایران هستند، در میان حجم گسترده‌ای از واژگان این کتاب به علت فهرست نشدن ناشناخته مانده‌اند. از سوی دیگر علیرغم کوشش ارزنده مصحح فقید در تصحیح متن و توضیح بسیاری از مشکلات آن، با توجه به دسترسی محدود به امکانات، منابع متنوع و نسخه‌های خطی متعدد و نبود پیکره‌های زبانی و ابزارهای جست‌وجو در آن زمان، ضابط‌های نادرست و ناقص و اشتباهات متعددی در این فرهنگ دیده می‌شود که کمابیش به آثار دیگر نیز راه یافته است^۲، از این‌رو در پژوهش حاضر سعی شده با مراجعه به دست‌نویس اساس و نه دست‌نویس دیگر، مشکلات این فرهنگ مطرح و در حد امکان توضیح و تصحیح شود.

۲. پیشینه پژوهش

در باره بررسی فرهنگ قانون ادب تاکنون سه اثر منتشر شده است: یکی مقاله‌ای است با عنوان «آن‌که پاکیزه زود گر بنشیند خاموش...» که نظری به زندگی زنده‌یاد غلامرضا طاهر و گذری بر تصحیح قانون ادب داشته است و در انتها هفده مورد از مشکلات متن، با توضیحاتی ارزنده، همراه با نمونه‌هایی از متون دیگر و فرهنگ‌ها، بدون مقابله با نسخ خطی آن، آورده شده است (نک. نصری، ۱۳۹۶: ص ۸۹ تا ۱۱۰). مقاله دیگری با عنوان «اندر اوصاف فرهنگ کهن قانون ادب و تصحیح آن» ضمن معرفی کتاب و اشاره مختصری به خصوصیات لغوی و آوایی آن، متن چایی را با بخشی از نسخه اساس مقابله کرده و ۳۳ مورد را توضیح داده است (نک. نصری و دهقانی محمدآبادی، ۱۴۰۲: ص ۳۵ تا ۶۵). اثر دیگر، کتابی است با عنوان فهرست الفبایی لغات عربی قانون ادب. در این کتاب ضمن فهرست کردن مدخل‌های عربی قانون، ۵۴۸ مورد نادرست آن بر اساس مقابله متن چایی با دست‌نویس اساس و چند فرهنگ چایی، تصحیح شده است (نک. امینیان، ۱۴۰۲).

۳. روش تحقیق

در این پژوهش متن چاپی قانون ادب با دست‌نویس اساس مصحح، یعنی نسخه حفید افندی در آرشیو میکروفیلم‌های کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۴۳۴، و نه دست‌نویس دیگر مقابله و مقایسه گردید و برای موارد اختلاف به فرهنگ‌های عربی، عربی - فارسی و فارسی مراجعه و ضبط صحیح و ارجح با ارائه نمونه‌هایی به دست داده شد. تصحیح و بررسی تعدادی از لغات فارسی با استناد به متناظر آن در خود قانون ادب بوده است. در ارجاع به فرهنگ‌های دیگر کوشش شده تا بیشتر به مآخذ خود تفسیری در تألیف قانون ادب مانند الصحاح، جمهرة اللغة، فقه اللغة، العین، السامی فی الأسمی، البلغة، دستور اللغة، مقدمة الادب و غیره مراجعه شود.

ماحصل پژوهش در بخش «بررسی کلی» با اشاره به اهم موضوعات با ارائه نمونه‌هایی چند تبیین گشته است و در ادامه مواردی دیگر با توضیحات بیشتر همراه با شواهدی از آثار دیگر تفسیری و متون نظم و نثر کهن به ترتیب شماره صفحه نسخه چاپی ارائه گردید. نگارنده در مورد برخی لغات پیشنهادهایی دارد که در بخشی با همین عنوان توضیح داده است.

نمونه‌ها به صورت Bold (درشت‌نما) و مدخل عربی مربوط به آن‌ها بعد از علامت (/) آمده است. نمونه‌ها معنای دقیق لغت عربی یا جزئی از معنا هستند؛ مانند **هفصد** / کُر (ص ۵۷۹ / ۱۲۸ ر). «کُر» در متن به معنی «سه هزار و هفتصد من» آمده اما برای پرهیز از اطناب سخن فقط مورد نادرست یعنی «هفصد» آورده شده است. در این بررسی موارد متعددی اشتباه و اختلاف دیده می‌شود که نگارنده به برگزیده‌ای از آن‌ها که معنا یا سبک تألیف مؤلف را تغییر داده‌اند اشاره کرده است. نمونه‌های دیگری از موارد فوق در جدولی در انتهای مقاله آورده شده است.

مشخصات دست‌نویس‌ها با نشانه‌های قراردادی در این پژوهش:

الف: نسخه اساس: نسخه حفید افندی به شماره ۴۳۴ ترکیه، بدون تاریخ کتابت، خط: نسخ، محل نگهداری میکروفیلم: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳۹۸ برگ، ۱۵ سطری.

ب: نسخه لالا اسماعیل به شماره ۶۶۵، تاریخ کتابت: ۷۶۱ق، خط: نسخ، به کتابت محمود (? بن محمد مصطفی، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۳۳۴ برگ، ۲۷ سطری.

ج: نسخه مجلس به شماره ۹۰۵۸، تاریخ کتابت: قرن هشتم، خط: نسخ، محل نگهداری: تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۳۵۸ برگ، ۲۳ سطری.

د: نسخه مراد بخاری به شماره ۳۰۲، تاریخ کتابت: ۹۰۹ق، خط: نسخ، به کتابت صحاح پیرمحمد نام ابن

شیخ حسن ابن امیر دانشمند، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۳۲۲ برگ، اغلب ۲۳ سطری.

هـ: نسخه ینی جامع به شماره ۱۱۴۷، تاریخ کتابت: ۹۱۲ق، خط: نسخ، به کتابت علی بن یوسف اسکوبی، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۳۴۵ برگ، ۲۵ سطری.

و: نسخه مجلس به شماره ۷۸۷۰، تاریخ کتابت: ۹۱۲ق، خط: نستعلیق، محل نگهداری: تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۳۴۸ صفحه، ۲۵ سطری، افتادگی دارد.

ز: نسخه حمیدیه به شماره ۱۴۱۶، تاریخ کتابت: ۹۱۸ق، خط: نسخ، به کتابت علی بن مصطفی ابسالوی، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۴۳۰ برگ، ۲۰ سطری.

ح: نسخه ینی جامع به شماره ۱۱۴۸، تاریخ کتابت: ۹۳۷ق، خط: نسخ، محل نگهداری: کتابخانه سلیمانیه ترکیه، ۴۵۹ برگ، ۱۹ سطری.

ط: نسخه مجلس به شماره ۵۶۰۸، بدون تاریخ کتابت، خط: نسخ، محل نگهداری: تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۲۹۸ برگ، ۲۷ سطری.

ی: نسخه برلین به شماره ۳۱۱۰، بدون تاریخ کتابت، خط: نستعلیق، محل نگهداری: کتابخانه دولتی برلین آلمان، ۴۰۶ برگ، ۲۱ سطری.

۴. قانون ادب و مؤلف آن

مؤلف قانون ادب در مقدمه اثرش خود را شیخ ادیب ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد تقلیسی معرفی می‌کند (تقلیسی، ۱۳۵۰: هیجده). اغلب منابع در دسترس، او را با لقب «کمال‌الدین» معرفی کرده‌اند. از تاریخ تولد، وفات و زادگاه او اطلاع دقیقی در دست نیست اما با استناد به منابع متعدد، وی میان سال‌های ۵۳۴-۵۲۲ ق. در بغداد می‌زیسته و به شرف‌الدین علی بن طراد زینبی تقرّب داشته است (رضوی برقی، ۱۳۹۰: ۲۶). وی مقارن با قلج ارسلان بن مسعود (حک: ۵۵۱-۵۸۴ ق.)، از سلاجقه روم و حاکم قسمت‌هایی از آسیای صغیر، بوده و بعضی از تألیفات خود را به نام او یا به امر او تصنیف کرده است (قاسملو، ۱۳۸۴: ج ۲، ۶۸۶). آخرین تاریخی که از زمان حیات او در دست است، سال ۵۵۸ ق. است که در آن او نسخه‌ای از کتاب وجوه قرآن خود را در قونیه کتابت کرده است (همان). زادگاه او ظاهراً تقلیس پایتخت گرجستان کنونی بوده، اما روزگار خود را در آسیای صغیر، به‌ویژه قونیه، سپری کرده و به همین سبب زبانی که در آثار فارسی خود به کار برده تحت تأثیر فارسی متداول در غرب ایران و آسیای صغیر بوده است. بنابراین، بررسی آثار او به‌منظور شناخت بهتر ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران حائز اهمیت است (صادقی، ۱۳۸۰:

ص ۱۳).

آثار تفسیری در موضوعات مختلف و متجاوز از ۲۸ عنوان است. محمّدامین ریاحی، حُبیش را برای تنوّع آثارش به زبان فارسی «پیشاهنگ فارسی نویسی در دیار روم» نامیده است. آثار او را می‌توان به چهار دسته کلی پزشکی، نجوم، علوم غریبه و علوم ادبی - زبانی تقسیم کرد. تألیفات فارسی وی از نظر کثرت و تنوّع لغات و ترکیبات ارزنده فارسی، از جمله اصطلاحات گیاه‌شناسی، داروشناسی، کانی‌ها و غیره منبع ارزشمندی برای تحقیق زبان کهن فارسی در حوزه‌ای از سرزمین پهناور ایران است (قاسملو، ۱۳۸۴: ج ۲، ۶۸۷). مهم‌ترین آثار او که به فارسی و عربی است، عبارت‌اند از: بیان‌التصریف، بیان‌الصناعات، بیان‌الطّب، بیان‌التّجوم، ترجمان‌القوافی، تقویم‌الأدویه، تلخیص علل‌القرآن، جوامع‌البیان، رسائل نه‌گانه پزشکی، صحّة‌الابدان، قانون‌الادب، کامل‌التعبیر، مدخل‌إلی علم‌التّجوم، ملحمه دانیال، نظم‌السلوک، وجوه‌القرآن و غیره.^۳

بررسی موضوعی مجموعه آثار تفسیری حکایت از گستردگی و تنوّع دانش او در حوزه‌های طبّ، نجوم، تعبیر خواب، اصول ملاحم، قافیه، ترجمان قرآن، فرهنگ‌نگاری، لغت‌شناسی و غیره دارد. قانون ادب، مفصل‌ترین اثر حُبیش تفسیری، فرهنگی عربی به فارسی است که در سال ۵۴۸ و به عبارتی ۵۴۵ ق. تألیف شده است (نک. احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). این کتاب گنجینه ارزشمندی از لغات و ترکیبات فارسی کهن و همچنین لغات عربی خاص است. حُبیش قانون را با مقدمه نسبتاً مفصّلی در باب روش تألیف خود آغاز کرده است. وی در این مقدمه از ۵۰ فرهنگ عربی به عربی و عربی به فارسی، که در تألیف قانون از آن‌ها بهره گرفته، نام برده است (نک. تفسیری، ۱۳۵۰، ج ۱: نوزده). هرکدام از این فرهنگ‌ها در نوع خود از امّهات کتب لغت به شمار می‌روند. تفسیری روش خاصّ و نوینی را در تنظیم و ترتیب لغات عربی به کار برده است که با دیگر فرهنگ‌های عربی به فارسی تفاوت دارد. لغات عربی این فرهنگ، که شامل اسامی و مصادر است، در بیست و نه «کتاب»^۴ تدوین و در هر فصل به ترتیب حرف آخر و در نه وزن و هر وزن در یک بخش به نام «نوع» تنظیم شده، و با توجه به دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی، پنج حرفی و شش حرفی بودنشان، تفکیک شده و در ذیل عناوین ثنائی، ثلاثی، رباعی، خماسی، سداسی و غیره آمده است. در انتهای کتاب نیز سه فصل با عناوین «نام شعرا و بزرگان از مرد و زن»، «وزن‌های قیاسی و سماعی و مصدرهای زبان عرب» و «اوزان جمع‌ها در زبان عرب» اضافه شده که در متن چاپی قانون ادب نیامده است.

قانون ادب در سال ۱۳۵۰ به کوشش استاد فقید، غلامرضا طاهر، بر اساس سه نسخه، تصحیح شد و به صورتی مناسب در سه مجلد در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسید. مرحوم طاهر بعد از چاپ

کتاب، یک بار دیگر آن را با نسخهٔ اساس مقابله و موارد اختلاف را با عنوان «تصحیحات» در انتهای جلد سوم درج کرد. در پایان جلد دوم نیز بخشی با عنوان «تصحیحات و استدراکات» آمده است.

۵. بررسی کلی

نگارنده با بررسی متن چاپی قانون ادب و مقابلهٔ آن با دست‌نویس اساس مصحح و نه دست‌نویس دیگر مواردی را یادداشت کرد که به‌طور کلی مربوط می‌شود به خوانش نادرست، ضبط ناقص و تغییر لغات و تلفظ آن‌ها، تغییر رسم‌الخط نسخه، لغات مشکول و افتادگی‌های نسخه که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد:

۵ - ۱. خوانش نادرست، ضبط ناقص و تغییر لغات و تلفظ آن‌ها

برخی لغات در متن چاپی با صورتی کاملاً متفاوت با دست‌نویس‌ها و یا با افتادگی، افزونی، دگرگونی و جابه‌جایی یک یا دو حرف ضبط شده‌اند؛ مانند **وارن** / ارتفاق (ص ۱۲۲۷ / ۲۶۹) ^۵، **درگذارنده گناهان** / مقیل (ص ۱۴۱۲ / ۳۰۸) و **هفصد** / گز (ص ۵۷۹ / ۱۲۸) که در متن چاپی به صورت **آرنج**، **درگذارنده گیاهان** و **هفتصد** آمده است.

نکتهٔ حائز اهمیت در این بخش، با توجه به ویژگی‌های لغوی قانون ادب، **تغییر ضبط گونه‌ها یا تلفظ‌های نادر لغات** است. لغاتی مانند:

مته (ص ۴۵۴ / ۱۰۰): این لغت که در دست‌نویس اساس معادل «مِسْرَد» ضبط شده گونهٔ کمیابی از «مته» است. **المشرد** ... از میان ۹ دست‌نویس، در ۶ نسخه مته و در ۳ نسخه مثله (؟) ^۶ آمده است («ز»):

۱۱۷، «ب»: ۸۸، «ه»: ۹۵.

لکا / دارش (ص ۸۳۶ / ۱۸۹): گونهٔ نادری از لالکا، لکا و لخوا به معنی «کفش یا نوعی پوست» (لغت‌نامهٔ دهخدا).

خورشید / در مدخل‌های حاجب (ص ۱۷۷ / ۴۳)، **علاط** (ص ۹۴۱ / ۲۱۱)، **أشعة** (ص ۱۰۰۸ / ۲۲۵)، **شُعاع** (ص ۱۰۱۸ / ۲۲۷).

سرگرد / مید (ص ۵۲۴ / ۱۱۶): گونهٔ دیگری از سرگرد و سرگردا به معنی «سرگیجه» (لغت‌نامهٔ دهخدا).

این لغات نادر در متن چاپی به صورت **مته**، **لکا**، **خورشید** و **سرگردان** آمده است.

مصحح در برخی از موارد شکل لغاتی را که نظیر آن‌ها چندین بار در کتاب تکرار شده، تغییر داده است. عمده‌ترین این تغییرات چنین است:

۵- ۱- ۱. ضمیر متصل «- یش» و «- یشان»

این ضمیر در دست‌نویس اساس و اغلب دست‌نویس‌های قانون ادب با «یا» ضبط شده، مانند **بچه‌یش** / **مُییت** (ص ۲۸۷ / ۶۳)، **معدهِیشان** / **عُرب** (ص ۲۴۹ / ۵۴)؛ **دیدهِیش** / **زآراء** (ص ۷۱ / ۲۳)؛ **موزه‌یشان** / **خوازِق** (ص ۱۲۰۸ / ۲۶۴). در متن چاپی این نوع کلمات به رسم الخط و تلفظ امروزه، یعنی «- اش» و «- شان» تغییر داده شده است.

۵- ۱- ۲. صورت‌های جمع

یکی از ویژگی‌های زبانی این کتاب که در همه دست‌نویس‌ها نیز به چشم می‌خورد، جمع بستن لغات مختوم به مصوت، با آمدن «یا»ی میانجی (به‌جز در **داناآن**) و پسوند جمع «- ان» است، مانند **داناآن** / **عُلماء** (ص ۲۷ / ۹۳)، **نرینه‌یان** / **دُکور** (ص ۶۵۹ / ۱۴۷)، **آهویان** / **تَأَجُّل** (ص ۱۳۳۸ / ۲۹۱)، **گربه‌یان** / **قِطَط** (ص ۲۰۸ / ۹۲۶) و **نرماده‌یان** / **خِناث** (ص ۳۰۶ / ۶۷). مصحح این صورت‌ها را در متن چاپی به: **دانایان**، **نرینگان**، **آهوان**، **گربگان** و **نرمادگان** تغییر داده است.

۵- ۱- ۳. کلمات مختوم به «ه/ه» در عبارات فارسی

این لغات در دست‌نویس اساس و دست‌نویس‌های دیگر با «ه/ه» ضبط شده که در متن چاپی به صورت «ه/ه» تغییر داده شده است؛ مانند **الخمره**: پوشیدن **مقنعة** (ص ۷۳۱ / ۱۶۴)، **الخَمیلة**: منديل **قطیفة** (ص ۱۴۱۶ / ۳۰۹) و **السَّتیرة**: زن **مستورة** (ص ۶۷۷ / ۱۵۰). گاهی این خطاها حاصل حروف‌نگاری نادرست است مانند **اندر با پست** / **تَقَهِّل** (ص ۱۳۴۲ / ۲۹۲)، **پروازخانه** / **رافِدة** (ص ۴۷۴ / ۱۰۴)، **در پی کردن** / **نَصَح** (ص ۴۱۶ / ۹۱) و **بخور دادن** / **إکماء** (ص ۲۷ / ۹۱) که باید به صورت **اندربایست**^۷، **پرواز**^۸ **خانه**، **درزی کردن** (= دوختن) و **به خورد دادن**^۹ اصلاح شود.

یکی دیگر از موارد مهم در این بخش دقت در ضبط وجه لازم و متعدی افعال است. مثلاً افعال **بیارامیدن** / **إهداء** (ص ۶۷ / ۲۲)، **شتابانیدن** / **فَرط** (ص ۹۶۱ / ۲۱۵)، و **وادوسیدن** / **إدقاع**

(ص ۱۰۲۵ / ۱۰۲۹)، **پوشیدن** / سرّوَلَة (ص ۱۳۲۷ / ۲۸۹)، **نیارامیدن** / مَوْت (ص ۲۹۲ / ۶۴) باید به **بیارامیدن**، **شتابیدن**، **وادوسانیدن**، **پوشانیدن** و **نیارامیدن** اصلاح شود.

۵ - ۲. تغییر رسم‌الخط نسخه

در بعضی موارد تغییر رسم‌الخط دست‌نویس اساس در متن چاپی موجب اشتباهات لغوی شده، مانند **فراخ گام** / وَسَاعَة (ص ۱۰۲۰ / ۲۲۸)، **ناباک** (= بی‌پروا) / سَادِر (ص ۵۹۶ / ۱۳۱)، **شیشه‌ها** / نِهَاء (ص ۵۶ / ۲۰) و **گسنی** (مخفف **کاسنی**) / هِنْدَبَا (ص ۳۴ / ۱۵) که در متن چاپی به صورت **فراخ کام**، **ناباک**، **شیشه‌ها** و **گسنی** آمده است.

در تعدادی از لغات، کاتب یا مؤلف تأکید بر ضبط آن با رسم‌الخطی خاص داشته است. مثلاً در دست‌نویس اساس حرف «پ»، «ج» و «گ» معمولاً به صورت «ب»، «ج» و «ک» ضبط شده اما در برخی لغات، به صورت اصلی خود و حرف «گ» به صورت «گ» آمده است. مثلاً لغاتی مانند **بادروچه** / تَبَدَّل (ص ۱۳۳۸ / ۲۹۱)، **پرگست** / حَاشَا (ص ۱۳ / ۲۵)، **پیوس** / طَمَع (ص ۱۰۵۴ / ۲۳۵)، **چزده** / صُهَارَة (ص ۶۲۷ / ۱۳۹)، **چغد** / هَامَة (ص ۱۵۰۸ / ۳۲۹)، ~ / بُوم (ص ۱۵۳۶ / ۳۳۵)، **زوپین** / مَزَا جِل (ص ۱۳۵۸ / ۲۹۵) و **کوپله** / فَا قَاعَة (ص ۱۰۰۹ / ۲۲۵) به همین صورت در دست‌نویس اساس آمده اما در متن چاپی تغییر یافته‌اند.

در مورد حروف «ژ» که در دست‌نویس‌ها گاهی با «ز» ضبط شده است، در تصحیح متون کهن، باید به همان صورتی آورده شود که در دست‌نویس‌ها آمده است. در متن چاپی قانون دیده می‌شود که لغاتی که با «ز» ضبط شده، با تلفظ رایج «ژ» تغییر داده شده است. مانند **کوز** و مشتقات آن: (بیش از ۴۰ بار) در مدخل‌های **جَنَاء** و **هَدَاء** (ص ۵۹ / ۲۰)، **إِقْعِنَسَاس** (ص ۸۰ / ۱۸۰)، **سُقْف** (ص ۱۱۶۹ / ۲۵۷)، **حُجْن** (ص ۱۷۰۰ / ۳۷۲) و ...؛ **دز**: (۱۷ بار) در مدخل‌های **صِرَوَاح** (ص ۳۹۹ / ۸۷)، **قَلَعَة** (ص ۹۸۵ / ۲۲۱)، **فَصِيل** (ص ۱۴۱۱ / ۳۰۷) و ...؛ **نایزه**: (۷ بار) در مدخل‌های **قَصَب** (ص ۱۴۷ / ۳۷)، **سَحَر** (ص ۶۹۷ / ۱۵۷)، **ذَاقَة** (ص ۱۶۱۰ / ۳۵۱) و ...؛ **انگزد**: (۲ بار) در مدخل‌های **حَلْتِيْت** (ص ۲۸۸ / ۶۳) و **خِيل** (ص ۱۴۰۸ / ۳۰۷)؛ **آزخ** / تُوْلُوْل (ص ۱۴۰۶ / ۳۰۶)؛ **آزخ** / تَأْلِيْل (ص ۱۴۲۵ / ۳۱۰)؛^{۱۰}

حرف «ک» در دو لغت **بجشک** (گونه دیگر **بزشک**) (۱۶ بار) و **بنجشک** (گونه دیگر **گنجشک**) (۱۸ بار) در متن چاپی، در اغلب موارد، با «گ» (بنجشگ، **بجشگ**) و در دست‌نویس اساس با «ک» ضبط شده است؛ نیز نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۱۴ و ج ۲: ۶۸۶.

نکته مهم دیگر در رسم الخط **یای نکره یا حاصل مصدر بعد از مصوت بلند** «-آ» است. گاهی در دست‌نویس اساس این «یی» فقط با یک «یا»یی که سر آن کمی کشیده است و بدون نقطه ضبط شده، ولی در بعضی موارد در متن چایی به صورت «ی» آورده شده؛ مانند قیظا: گرمای تابستان در جای مقام کردن (ص ۹۷۷/۲۱۹ر)، تضاد: با یکدیگر ناهمتای کردن (ص ۴۸۶/۱۰۷ر) که صورت صحیح آن‌ها **جایی** و **ناهمتایی** است.



۵-۳. لغات مشکول

یکی از ویژگی‌های مهم دست‌نویس اساس مشکول بودن و تلفظ‌های خاص بسیاری از لغات است. اکثر این تلفظ‌ها در فرهنگ‌های فارسی نیز نیامده است. حرکات تعدادی از این لغات مشکول، مانند نمونه‌های زیر در متن چایی نشان داده نشده است:

آتش / صلی (ص ۱۷۶۰/۳۸۴ر)، **بُستَر** / وطاءة (ص ۵۸/۲۰چ)، **وَثَاة** (ص ۶۲۳/۱۳۸ر)، **فِرَاش** (ص ۸۴۰/۱۹۰ر)، **پُژمرانیدن** / اذواء (ص ۹۶/۲۸چ)، **پُژمردن** / دُبُول (ص ۱۴۰۰/۳۰۵ر)، **دَبَل** (ص ۱۴۲۷/۳۱۱ر)، **رَفُوگَر** / رَفَاء (ص ۸۳/۲۵چ)؛ **زِریر** / صَفَار (ص ۶۲۰/۱۳۷ر)، **زَهَار** / کَب (ص ۱۴۸/۳۷چ)، **اِسْتِحْدَاد** (ص ۴۹۶/۱۰۹چ)، **سُبوختن** / دَغَر (ص ۷۰۳/۱۵۷چ)، **وَعَاکة** (ص ۱۲۹۲/۲۸۲ر)، **سَیْم** / قَاب (ص ۱۹۰/۴۵چ)، **سَه‌سَه‌یی** / ثَلَاثی (ص ۱۷۷۹/۳۸۷چ)، **شِش‌ها** / رِیون^{۱۱} (ص ۱۶۶۶/۳۶۴چ)، **گِرِیوَه** / زَلُوف (ص ۱۱۴۳/۲۵۱ر)، **گُلُو** / خَازباز (ص ۷۵۰/۱۶۸چ)، **خُلُوق** (ص ۱۲۳۲/۲۷۰ر)؛ **مُزَه** (= طعم) / لَذَّة (ص ۵۳۲/۱۱۸ر)، **(به‌مُزَه)** / لَذِیذ (ص ۵۴۰/۱۱۹چ)، **دُوق** (ص ۱۲۵۳/۲۷۴چ)؛ **مِشک** / صُوار (ص ۶۲۲/۱۳۷چ)؛ **تَمْسِیک** (ص ۱۲۸۷/۲۸۱ر)؛ **مِیْرَبَان** / آدب (ص ۱۱۷۷/۴۳ر)؛ **نَسِیَه** / ضِمَار (ص ۶۲۱/۱۳۷چ)؛ **نَشَاسْتَه** / پَرِبَاد (ص ۴۸۷/۱۰۷ر)؛ **نِهْرَه** / مِمَخَض (ص ۸۹۵/۲۰۱چ)، **مَمَاحِض** (ص ۹۰۱/۲۰۳ر)؛ **هَزِیْنَه** / نَفَقَات (ص ۲۷۰/۵۹ر)، **تَقْدِیر** (ص ۶۸۲/۱۵۲چ)، **نَفَقَة** (ص ۱۱۸۳/۲۵۹چ).

۵-۴. افتادگی‌های نسخه

لغاتی در دست‌نویس وجود دارد که در نسخه چاپی نیامده است. برخی از این لغات را مصحح محترم بعد از ویرایش نهایی در انتهای جلد سوم فهرست کرده، ولی تعدادی دیگر باقی مانده است. این افتادگی‌ها در دو گروه از لغات مشاهده می‌شود:

۵-۴-۱. افتادگی بعضی مدخل‌ها و معانی آن‌ها

مثلاً در صفحات ۲۳۰ و ۲۳۱، بین مدخل‌های التَّخْيِيب و التَّرْتِيب، ۱۳ لغت و معنی جا افتاده که عبارت‌اند از: «التَّذْيِيب: در رفتن به شتاب؛ التَّذْيِيب: شکافتن؛ التَّرْبِيب: پروردن؛ التَّرْيِيب: کف بر دهن آوردن؛ التَّرْيِيب: زیب شدن انگور؛ التَّسْيِيب: سبب ساختن؛ التَّشْيِيب: صفت جمال زن و حال خود در شعر با وی گفتن؛ التَّضْيِيب: چیزی را به لب برزدن؛ التَّطْيِيب: خوش کردن مشک نو آب را؛ التَّغْيِيب: تقصیر کردن؛ التَّقْيِيب: به قبه کردن؛ التَّلْيِيب: گریبان کسی گرفتن و بکشیدن؛ العَرْبِيب: سخت سیاه».

همچنین در صفحه ۲۳۱، بین مدخل‌های التَّلْحِيب و التَّعْذِيب، ۵ لغت و معنی جا افتاده است: «التَّادِيب: کسی را ادب آموختن؛ التَّادِيب: ادب دادن؛ التَّهْدِيب: جامه را ریشه کردن؛ التَّشْذِيب: درخت پیراستن؛ التَّشْذِيب: پاره پاره کردن».

۵-۴-۲. افتادگی برخی معانی فارسی یا افتادگی لغاتی از میان آن‌ها

در متن چاپی معنای برخی مدخل‌ها آورده نشده، مانند الكواميخ [در متن چاپی: اللواميخ] (ص ۴۳۹/۹۷)، الاياصير [در متن چاپی: الاياصير] (ص ۶۹۰/۱۵۴ج)؛ الأَسْوَقَة (ص ۱۲۰۶/۲۶۴ر)، الإِستِیداق (ص ۱۲۲۹/۲۶۹ر)، ابْن عَجَل (ص ۱۳۶۶/۲۹۷ج)، الجُرْبَان (ص ۱۶۲۳/۳۵۴ج)، الكُدِيَة (ص ۱۸۲۹/۳۹۸ج). معنای این لغات در دست‌نویس‌ها به ترتیب چنین است: کامه‌ها، پیمان‌ها، پست‌ها، آبستن شدن خر، پسر زن، گری‌ها، سختی از سنگ و جزو.

در میان این افتادگی‌ها واژه‌های مهمی نیز وجود دارد، مانند مُفْتَلَا (گونه کم‌یابی از مبتلا) در مدخل مُقْعَد^{۱۲}: ... (ص ۴۵۵/۱۰۰ر)؛ بَجْرَه (= به + جَرَه) در کوزه بجزه یعنی «با لوله و تُک‌دار» (نک. قاسمی، ۱۳۹۶: ۳۷) در مدخل بُلْبَلَة: کوزه ... (ص ۱۳۳۶/۲۹۱ر)؛ گیلین (گونه دیگر گِلین) در مدخل طُّوَار: دیگ‌پایه ... (ص ۶۱۵/۱۳۶ر)؛ شِيفْتِنِ كُشْتَه، در مدخل سَهْف: در خون ... (ص ۱۰۹۶/۲۴۰ج). شِيفْتِن و شِيبِيدِن در فرهنگ‌ها به معنی «لرزیدن، طپیدن و جنبیدن» آمده است؛ نیز نک. حسن‌دوست،

۱۳۹۳، ج ۳: ۱۹۴۳.

در این پژوهش نمونه‌های متعددی از موارد فوق به دست آمده که در جدول انتهایی نمایش داده خواهد شد. در ادامه مواردی دیگر همراه با توضیحات و شواهدی از متون کهن و فرهنگ‌های دیگر خواهد آمد:

ص ۶ السّحا: سبیره

صورت صحیح **سبیره** مطابق با ۶ دست‌نویس و فرهنگ‌های دیگر، **شپپرک** است (نک. ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۹۲ و دیباج‌الاسماء، ۱۳۹۷: ۱۱۵). در دست‌نویس اساس (برگ ۱۰ ر) و دو دست‌نویس دیگر («ز»: ۱۴ چ، «ه»: ۱۰ ر) به صورت **شپپرک** ضبط شده است. **السّحا** در جای دیگری از قانون ادب (ص ۴۷) نیز به همین معنا آمده است. **شپپرک** گونه دیگر از **شپیره** به معنای «خفاش» است (برهان قاطع) و ۵ بار در قانون تکرار شده است (ص ۴۷، ۸۴۳، ۹۴۷، ۱۱۳۱، ۱۱۹۲).

ص ۸ الحرا: جای خانه ماکیان

صورت صحیح **خانه** مطابق با ۷ دست‌نویس و فرهنگ‌های دیگر، **خایه** است. «الحرا - موضع بیض الیمامة» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۴: ۱۷۲).

ص ۱۰۳ العقیصاء: شکنجه خرد که با بزرگ بیوشیده باشد.

بیوشیده در همه دست‌نویس‌ها به صورت صحیح **پیوسته** ضبط شده است. فرهنگ‌های دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند: «العقیصاء - کرشۀ صغیرة مقزونة بالکرش الکبری» (فیروزآبادی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۴۷۳).

ص ۱۱۷ المصنبا: جایی که بدو درپوشند.

حرف «پ» در فعل **درپوشند** در دست‌نویس اساس، بدون نقطه و حرف «ش» به صورت «پ» ضبط شده است (برگ ۳۲ چ). **درپوشند** در دست‌نویس‌های دیگر نیز به صورت‌های گوناگون درنوسند («ب»: ۳۲ چ) و («ی»: ۴۰ ر / بدون نقطه «ن»)، درنویسند («د»: ۲۲ ر)، درنویسند («ط»: ۱۳ ر)، درنویسند («ح»: ۵۰ چ) و درپوشند («ه»: ۳۶ چ) و («ج»: ۲۹ ر / بدون نقطه «پ») آمده است. صورت صحیح این فعل، **درنوسند** به معنی «بچسبند» است. **درنوسیدن** ۲ بار در قانون ادب به کار رفته است: «المحارن - مگسان انگبین که بر شهید درنوسند» (ص ۱۶۱۲)؛ «الاری - چیزی به بن دیگ درنوسیدن» (ص ۱۸۲۴). نیز نک. رواقی، ۱۳۸۱: ۱۶۵ و ۳۴۷. **نوسیدن** بدین معنا در متون دیگر نیز به کار رفته است:

«ابوجهل سوگند خورد که اگر محمد نماز کند، سر او به سنگ بکوبد ... سنگی بزرگ برگرفت ...

چون دست بر بالای سر برد دستش بر گردن خشک شد ... و سنگ در دستش نوسید» (رازی،

۱۳۶۵، ج ۱۶: ۱۳۶). «چون شیره بر آتش بجوشد ... ببینند که شیرین شده است یا کاسه را به رنگ بکند و در وی نوسد» (طوسی، ۱۳۴۳، ج ۲: ۶۰۷).

ص ۱۴۸ الجَلْب: دد و چاریای بردن به‌سوی فروختن.

دد در همه دست‌نویس‌ها به صورت صحیح **وردد**، گونه دیگر **بردد**، آمده است. «ما جَلَبَ القَوْمُ من غَنَمٍ أو سَبِيٍّ» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۶۸). نیز نک. مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳ و دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۹۸. «ورده» ۷ بار (نک. ص ۳۲۶، ۵۴۰، ۶۷۳، ۱۷۵۶، ۱۷۹۴، ۱۸۲۲، ۱۸۲۷) و «ورده کردن» ۲ بار (ص ۵۴۱ و ۱۸۲۲) در قانون ادب به کار رفته است. «به‌سوی» در اینجا به معنی «برای» است و ۲۲ بار در قانون آمده است.

ص ۱۹۷ الذُّوَابَة: گیسویس

گیسویس در ۷ دست‌نویس، **گیسوی پس** ضبط شده که با توجه به فرهنگ‌های دیگر همین ضبط صحیح است: «الذُّوَابَة - شعر مُؤَخَّر الرَّأْس» (تعالی، ۱۴۱۴: ۱۳۳). **گیسوی پس** چند جای دیگر در قانون ادب در مدخل‌های «الغراب» (ص ۱۹۳)، «المسیح» (ص ۴۰۹)، «المسیحة» (ص ۴۱۰) و «التغفة» (ص ۱۰۹۸) نیز آمده است. این ترکیب در دست‌نویس اساس (برگ ۴۶چ) و ۲ دست‌نویس دیگر به صورت **گیسوی سر** است («ز»: ۶۰چ، «ه»: ۵۰چ).

ص ۱۹۷ الکَّابَة: زشتی پیر

پیر هرچند در دست‌نویس اساس و ۲ دست‌نویس به همین صورت ضبط شده است اما بنا بر ۶ دست‌نویس دیگر و فرهنگ‌های در دسترس، **پیکر** است: «الكَّابَة - سُوءُ الْهَيْئَةِ وَالْانْكِسَاؤُ مِنَ الْحُزَنِ فِي الْوَجْهِ خَاصَّةً» (صاحب بن عباد، ۱۹۹۴، ج ۶: ۳۴۴ و فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۱۸). این لغت در ۱ دست‌نویس **پیک** آمده است («ط»: ۴۳ر).

ص ۲۲۰ النُّكُوب: جستن

جستن در دست‌نویس اساس، **جفتن** آمده است (برگ ۴۹ر). صورت‌های مختلف این واژه در دست‌نویس‌های دیگر چنین است: **جفتن** («ز»: ۶۶ر، «ب»: ۴۹چ، «ه»: ۵۵ر)؛ **چفتن** («ی»: ۶۱ر، «ح»: ۷۵چ)؛ **جستن** («د»: ۲۲ر، «ط»: ۲۶ر)؛ **خفتن** («ج»: ۴۴ر، «و»: ۱۶ر). **نکب** در فرهنگ‌های دیگر به معنای «میل» (حمیری، ۱۹۹۹، ج ۱۰: ۶۷۵۰ و مرتضی زبیدی، ۱۹۹۴، ج ۲: ۴۵۰) و **أنکب** به معنای «میل‌کننده» است (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۹۵). **چفتن** در قانون، در معنای مدخل‌های هم‌ریشه با

نکوب مانند **منکب** (ص ۱۵۷) و **نکب** (۲۴۲)، نیز آمده است. **چفتن** به معنای «مایل شدن» و «کج شدن» ۲۷ بار در قانون ادب به کار رفته است (ص ۱۱، ۵۱، ۳۴۷، ۵۵۳، ۷۴۰، ۷۷۹، ۸۸۶، ۱۰۸۷ و ...). شواهدی از این فعل در متون کهن نیز دیده می‌شود:

گردون ز جناب فرخ تو قامت ز سر نیاز چفته
(لویکی، ۱۹۸۵: ۳۲۵)

ص ۲۲۰ الذنوب: اسب درازدنب و پهن

پهن در دست‌نویس اساس مصحح (برگ ۴۹) و همه دست‌نویس‌ها به صورت صحیح **بهره** آمده است. از آنجاکه در دست‌نویس اساس نگارش آن شبیه کلمه **پهن** است باعث بدخوانی آن شده است. **الذنب با سبدا ذنب بهر** در فرهنگ‌های دیگر نیز **بهره** آمده است (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۳۴۰ و ادیب کریمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۴).

ص ۲۴۷ الجنبة: سگ ماده

جنبة در تمام دست‌نویس‌ها به معنی «تره‌ای بود» و «سگ ماده» در معنی **کلبه** آمده است. مدخل **کلبه** در دست‌نویس اساس بالای مدخل **جنبة** آمده و همین باعث جابه‌جایی معنای این دو با یکدیگر شده است. «جنبة - رسته که کهتر از درخت و مهتر از نبات بود» (ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۲۲۰).

ص ۲۶۰ المهت: سپل گاو

صورت صحیح **سپل گاو** در دست‌نویس اساس (برگ ۵۶) و ۸ دست‌نویس دیگر **سبک کار** است: «رجل مهت ... أي خفيف في العمل» (حمیری، ۱۹۹۹، ج ۱: ۶۸۳۱).

ص ۳۰۷ الإغاث: ریم‌دار شدن

در تمام دست‌نویس‌ها **ریم‌درشدن** است، ولی مصحح آن را در متن چاپی به **ریم‌دار شدن** تغییر داده و در پانویس شماره ۳ نوشته است: «اساس: در به جای دار». در عبارت یادشده، **در** پیشوند فعلی است و خوانش درست این عبارت **ریم‌درشدن** است. در کتاب المصا‌د و تاج المصا‌د هم یکی از معانی **إغاث** «ریم‌درشدن» و «هو [= ریم] درشدن» است. (نک. زوزنی، ۱۳۷۴: ۵۲۶؛ مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۸۸). **ریم** «چرکی است که از جراحت رود» (تتوی، ۱۳۳۷، ج ۱: ۷۶۲).

ص ۳۳۲ المِسْوَجَة: شانه شوی کرباس

هرچند در ۶ دست‌نویس به جای **کرباس**، **جولاه** یا **جولاهه** آمده است، ولی کرباس نیز در عبارت یادشده می‌تواند صحیح باشد. در دو جای دیگر متن چاپی قانون برابر «صیصیه» (ص ۱۷۷۱) و «ممسحة» (ص ۳۷۸) نیز **شانه شوی جولاه** آمده است. **شوی** به معنی «آهار پارچه» و **شانه شوی** نیز «نوعی لیف است که با آن آهار را به کرباس می‌مالند» (نک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل «شوی» و «شانه»).

ص ۳۴۴ السَّاجَة: آن چوب که مصار بدو برکشند.

صورت صحیح **مصار** در ۷ دست‌نویس، و فرهنگ‌های دیگر، **معیار** است (نک. میدانی، ۱۳۴۵: ۲۱۳؛ ادیب نطنزی، ۱۳۴۶: ۵۸ و تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷: ۲۶۰، ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۲۷). ساجه به معنای «لوح صراف» است و معیار به معنای «سنگی است که صرافان بدان امتحان زر کنند» (لغت‌نامه دهخدا).

ص ۳۶۲ التَّشْنِيج: خشک و خوشیده گردانیدن

خوشیده در ۳ دست‌نویس («د»: ۶۸، «ط»: ۶۸، «ب»: ۷۳) به صورت صحیح **خوشیده** ضبط شده است. «خوشیده از مصدر خوشیدن. خشک شده و خشکیده باشد» (برهان قاطع). مدخل **تشنج** (ص ۳۳۷) نیز در قانون به معنای «**بخوشیدن**» آمده است. این لغت در متون کهن نیز به کار رفته است: «چون چند روزی برآمد، درخت کدو آب نیافت بخوشید» (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۲۱۳)؛ «و ما بیافریدیم ایشان را از گل خوشیده» (طبری، ۱۳۵۶، ج ۶: ۱۵۱۷).

ص ۳۹۶ المَّتَّاح: روزه دار

مَّتَّاح در دست‌نویس اساس (برگ ۸۶) و ۸ دست‌نویس دیگر به معنای **روز دراز** آمده است. فرهنگ‌های دیگر نیز آن را در معنی «درازی شب و روز» آورده‌اند: «يَوْمٌ مَّتَّاحٌ: طَوِيلٌ تَامٌّ، يُقَالُ ذَلِكَ النَّهَارِ الصَّيْفِ وَ لَيْلِ الشِّتَاءِ» (زهري، ۲۰۰۱، ج ۴: ۲۶۲) و «لَيْلٌ مَّتَّاحٌ: شَبِيٌّ دَرَّازٌ» (زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۲۹۸).

ص ۵۴۵ الفِئْرَة: خرماها و جلبها که به هم پزند از بهر بیمار

جلبها در ۶ دست‌نویس به صورت **حلبها** (= حلبه‌ها) نوشته شده که همین ضبط صحیح است. «حلبه، نوعی از طعام باشد که از دانه شنبلیله و خرما و یا دیگر دانه‌ها پزند» (ناظم‌الاطباء). **حلبه** در صفحات دیگر قانون برابر **الفِئْرَة** (ص ۵۵۴)، **الفَاْرَة** (ص ۷۱۰) و **الفِئْرَة** (ص ۷۲۹) نیز آمده و در آثار دیگر تفلیسی و متون کهن به کار رفته است:

«علت ربو ... علاجش آن است که دو کف حلبه و نیم من خرما را با سه من آب بپزد و نیک

بجوشاند ... و به ناشتا بخورد» (تفلیسی، ۱۳۹۰: ۵۳۳)؛ «علاج آن چون وقت زادن باشد هر روز به گرمابه شوند ... و درحال دشخوار زادن، حلبه و خرما ببیزند (ظ: بیزند) و مقدار صد درم آب آن بدهند» (جرجانی، ۱۳۶۹: ۲۱۸).

ص ۵۴۸ الصَّرَر: کوژی؟^{۱۳}

کوژی در دست‌نویس اساس (برگ ۱۲۱ ر) و ۶ دست‌نویس دیگر، **کوژی** ضبط شده و در ۳ دست‌نویس («ی»: ۱۲۹ ر، «ب»: ۱۰۴ چ، «و»: ۶۵ چ)، **کوری** آمده است. **صَرَر** به معنی «**کور**» مقتبس از آیه ۹۵ سوره نساء است (نک. میدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۳۰). این لغت در فرهنگ‌ها به معنی **کوری** نیامده بلکه ضراره، به این معناست. در این فرهنگ‌ها ضریر، «نایینا» و **صَرَر**، «نایینا شدن» معنا شده است (نک. زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

ص ۵۷۵ المَعِير: جامه کور چشم

«معیر - قسمی از جامه ابریشمین متفَش باشد که در آن خال‌هایی شبیه به چشم گورخر باشد» (ناظم‌الاطباء)، از این رو صورت صحیح کور چشم، **گورچشم** است. در دست‌نویس اساس (برگ ۱۲۶ چ) و ۲ دست‌نویس دیگر نیز («ه»: ۱۱۶ ر، «ح»: ۱۵۶ ر) با سه نقطه روی حرف «ک» به صورت **گورچشم** آمده است.

حریر زمین زیر سُم ستور
شده گورچشم از بسی چشم گور
(نظامی گنجوی، ۱۳۶۸: ۳۸۱)

ص ۵۸۰ الدُّثْر: زیر پوشها؛ ص ۶۱۶ الدِّثَار: زیر پوش

دثر جمع دثار «جامه‌ای باشد که بر تن ملصق نباشد مانند چادر و جبه و عبا» (ناظم‌الاطباء) و نیز: «الدِّثَار كُلُّ مَا كَانَ مِنَ الثِّيَابِ فَوْقَ الشَّعَارِ» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۲: ۶۵۵). و مقابل آن، **ثِشْعَار** «جامه‌ای باشد که در زیر جامه دیگر پوشند و جامه‌ای که چسبیده به بدن باشد» (همان). از این رو هرچند **زیر پوش** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۲۸ ر) و ۵ دست‌نویس دیگر به همین صورت ضبط شده، اما براساس ۴ دست‌نویس دیگر باید به **زَبَرِپوش** ها اصلاح شود^{۱۴} (نک. «د»: ۱۰۰ چ، «ی»: ۱۳۶ ر، «ب»: ۱۱۰ چ، «ج»: ۱۰۷ ر).

ص ۵۹۷ المَاصِر: بارگاه

«المَاصِر - موضعی که باج ستانند؛ کاروان را آنجا بازدارند تا مرسوم بستانند» (تاج‌الاسامی: ۵۱۹)؛ بنابراین **بارگاه** مطابق با دست‌نویس اساس (برگ ۱۳۱ چ) و ۵ دست‌نویس دیگر، باید **بازگاه** باشد. بازگاه در

دست‌نویس‌های دیگر به صورت‌های **پازگاه** («ط»: ۱۰۵ر)، **بازگاه** («ی»: ۱۳۹چ، «ح»: ۱۶۱چ) و **پاژگاه** («ب»: ۱۱۳چ) نیز آمده است.

ص ۶۲۷ الصُّهارة: چرده پیه و دنبه

چرده در دست‌نویس اساس (برگ ۱۳۹ر) و ۲ دست‌نویس دیگر («ب»: ۱۱۹چ، «ح»: ۱۶۹ر) **چزده** است. این واژه در ۳ دست‌نویس («ز»: ۱۵۸چ، «ه»: ۱۲۶ر، «ط»: ۱۱۰ر) به گونه **چزدره** و در دست‌نویس «د» (۱۰۷چ) به صورت **چزه** آمده است. «چزده - جزغاله باشد یعنی دنبه و پیه ریزه کرده بریان‌شده» (برهان قاطع)؛ نیز (نک. دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۳۲ و ۲۳۴). این لغت در برخی فرهنگ‌ها به صورت **جزده** و **جزدره** نیز ضبط شده است (نک. زمخشری، ۱۳۸۶: ۶۰ و دیباج الاسماء، ۱۳۹۷: ۱۴۷).

ص ۶۶۶ الصَّبْهُور: خوارستان

مصحح در پانویس اشاره کرده است: «این لغت را با معنی مناسب اینجا در فرهنگ‌هایی که در اختیار دارم نیافتم». **خوارستان** در ۴ دست‌نویس («ی»: ۱۵۶چ، «ب»: ۱۲۷ر، «و»: ص ۸۹، «ه»: ۱۷۸چ) به گونه **خورستان** ضبط شده است. معنی **خورستان** در فرهنگ‌ها چنین است: «انبار و مخزن مأكولات و جایی که در آنجا ترتیب غذاها را می‌دهند» (ناظم‌الاطباء)؛ «گنجه برای نهادن اطعمه؛ جایی که برای خوردن بدانجا گرد آیند» (لغت‌نامه دهخدا، از یادداشت‌های مؤلف). **صیهور** نیز به همین معنی یاد شده است: «منبر ماندنی که از گل سازند برای اسباب خانه‌ای از قبیل مس و برنج و جز آن» (ناظم‌الاطباء).

ص ۶۷۹ القَعيرة: کاسه نقل و ماندش

صورت صحیح **نقل** در دست‌نویس اساس (برگ ۱۵۱چ) و ۷ دست‌نویس دیگر، **نغل** و در دست‌نویس «و» (برگ ۹۳چ) به صورت **نغول** است. «نُغْل - عمیق. مرادف نغول» (لغت‌نامه دهخدا). صورت **نقل** در برهان قاطع آمده و در حاشیه «مصحّف نغل، مخفّف نغول» گفته شده است. **نغل** و **نغول** در متون کهن نیز به کار رفته است:

«خندق پرآب بود و نغل، لشکر بازگشتند تا فردا تدبیری از نو کنند» (بیغمی، ۱۳۴۱، ج ۱: ۷۱۷)؛
 «آن‌که از جفا بگریزد به آن نحوی ماند، که در گوی نغول پُر نجاست افتاده بُود» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۵۶).

ص ۷۰۰ الفسر: نگرستن بجشک در آب‌گیر

آب‌گیر در نسخه «ب» (برگ ۱۳۳ر) و همچنین در نسخه «ج» (برگ ۱۲۷ر) به صورت **آب‌گمیز** (?) ضبط

شده است. **آب گیر** به معنی «قاروره» در فرهنگ‌های فارسی نیامده است.

ص ۷۰۶ العَمَر: زیرگوشی

زیرگوشی در دست‌نویس اساس (برگ ۱۵۸ چ) و ۵ دست‌نویس دیگر («ی»: ۱۶۵، «ه»: ۱۴۰، «ح»: ۱۸۷، «ز»: ۱۲۲، «و»: ۹۹) به صورت **زیرگوشی** و در دست‌نویس‌های «د» (۱۱۹ چ) و «ب» (۱۳۴ ر)، **زبرگوش** و در دست‌نویس «ط» (۱۲۲ چ)، **زیرگوش** آمده است. **عمر** در فرهنگ‌ها گوشواره بالائین معنا شده است (ناظم‌الاطباء) و نیز: «العمر - حلقة القرط العليا و «الخوق» حلقة أسفل القرط» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۴: ۶۰۶). از این رو **زیرگوشی** باید به **زبرگوشی** تغییر یابد.

ص ۷۶۸ الشَّوْس: نگرستن به دنبال چشم

مصحح در پانویس شماره ۳ نوشته است: «اساس: نگرستن به چشم به دنبال چشم؛ معلوم است که «ب» چشم» اول زائد است». عبارت صحیح، مطابق با دست‌نویس اساس (برگ ۱۷۲ ر) و ۲ دست‌نویس («ز»: ۱۸۴ ر، «ه»: ۱۵۰ ر)، «نگرستن به خشم به دنبال چشم» است. «الشَّوْس - النظرُ بمؤخر العين تكبُّراً أو تَغِيظاً» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۳: ۹۴۱) و نیز: (نک. زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳۷).

ص ۷۹۴ الخلباس: کاری نو

نو در دست‌نویس اساس (برگ ۱۷۸ چ) و ۶ دست‌نویس دیگر به صورت صحیح **بی‌نوا** ضبط شده است. مدخل **خلبیس** نیز در قانون به معنی «کار بی‌نوا» آمده است (ص ۸۰۹). این ضبط را فرهنگ‌های دیگر تأیید می‌کنند: «خَلْبَاس - ... واحد الخلابیس و هو ما لا نظام له و لا یجری علی استواء» (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲: ۱۲۰۲).

ص ۸۸۱ الحَرِیص: آرزومند؛ ص ۱۴۹۵ العایم: آرزومند

آرزومند، معادل حریص، در دست‌نویس اساس (برگ ۱۹۸ چ) و ۱ دست‌نویس دیگر («ز»: ۲۰۹ ر)؛ و معادل عایم، در دست‌نویس اساس (برگ ۳۲۶ ر) و ۴ دست‌نویس دیگر، به صورت **آزومند** (گونه دیگر **آزمند**) به کار رفته است. پسوند «- اومند» به جای «- مند» در کلمات دیگر قانون نیز دیده می‌شود: **بهرومند** (ص ۱۷۷۷)؛ **گمانومند** (ص ۳۵۸، ۱۲۷۵، ۱۶۷۲، ۱۶۷۴، ۱۸۱۸)؛ **نیازومند** (ص ۳۴، ۴۵۰، ۶۳۶، ۹۷۵، ۹۹۰، ۱۳۱۰، ۱۳۲۶، ۱۳۹۴، ۱۷۱۹ و ...): **نیازومندی** (ص ۷۳۴).

ص ۱۰۴۵ التّویق: سگان و مانندشان را تیز کردن

سگان در دست‌نویس اساس (برگ ۲۳۳ چ: **سگان**) و دست‌نویس‌های «ز»، «ب»، «ح» به شکل **سگان** و در دست‌نویس‌های «د»، «ی»، «ه»، «ج»، «ط» به شکل **سنان** و در دست‌نویس «و» **پیکان** کتابت شده. تویق در اغلب فرهنگ‌های در دسترس به معنی «تیز کردن شمشیر و پیکان و مانند آن» است (نک. مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۹۴؛ مصادراللغة، ۱۳۷۷: ۱۵۵). کلمه عربی **سگان**، جمع **سک** به معنی «میخ آهنین» (لغت‌نامه دهخدا به نقل از دهار) مشابه **سگان** در دست‌نویس‌های قانون است.

ص ۱۱۰۸ الأشنف: زیرگوشی‌ها: ص ۱۱۱۱ التشنف: زیرگوشی در گوش کردن: ص ۱۱۳۴ الإششاف:

زیرگوشی کردن: ص ۱۱۴۴ الشنوف: زیرگوشی‌ها

زیرگوشی در دست‌نویس اساس معادل مدخل‌های فوق (به ترتیب برگ‌های ۲۴۳، ۲۴۳، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۱) و نیز اغلب دست‌نویس‌های دیگر به صورت صحیح **زیرگوشی** نوشته شده. **شنف** در فرهنگ‌ها به معنی «گوشواره بالائین و آویزه بالای گوش» (ناظم‌الاطباء) و «حلقه گوش از طرف بالا» (نک. زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۱) آمده است.

زبرگوشی در متون به گونه‌های دیگری معادل **شنف** و مشتقاتش آمده است: **باورگوشی** (نک. دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۴۶)، **برگوشی** (نک. زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۰۷ و ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۶۲)، **زبرگوش** (نک. بادی، ۱۳۹۸: ۱۳۲)، **زورگوشی** (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۴۴۲)، **ورگوش** (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۴۶: ۸۸ و زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۱) و **ورگوشی** (نک. کردی نیشابوری، ۱۳۵۵: ۸۹ و مصادراللغة، ۱۳۷۷: ۳۶۱).

ص ۱۱۲۶ العیاف: منش بردن

منش بردن در دست‌نویس اساس (برگ ۲۴۶ چ) و ۵ دست‌نویس دیگر به همین صورت و در ۳ دست‌نویس (نک. «د»: ۱۷۹ چ، «ج»: ۱۹۳، «ط»: ۱۸۷) **منش بزدن** است. در متن‌های دیگر هم **منش زدن** آمده است (نک. مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۰۷ و زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳۵). «منش زدن - قی کردن و دارای معده مختل و معلول گشتن» (لغت‌نامه دهخدا). **منش بزدن** ۲ بار دیگر در قانون در مدخل‌های غثی (ص ۱۸۲۲) و ذقی (ص ۱۸۲۶) مطابق با دست‌نویس اساس (برگ‌های ۳۹۷، ۳۹۷ چ) و سایر دست‌نویس‌ها تکرار شده است. **منش زدن** در متون کهن نیز دیده می‌شود:

«اگر سنباده را خرد بسایند و ... بر جراحت‌ها مزمّن عفن‌شده پراکنند نافع آید و هرکه سنباده با خود

دارد، او را غثیان و منش زدن نباشد» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸: ۱۴۷).

ص ۱۱۵۲ السحیفة: بارانی که گل از زمین همی زند.

همی زند مطابق با ضبط همه دست‌نویس‌ها باید فعل **همی‌رندد** (از مصدر رندیدن) باشد. این فعل در جای دیگر قانون به صورت صحیح آمده است: «سحائف - باران‌هایی که گل از زمین همی‌رندد» (تقلیسی، ۱۳۵۰، ج ۳: ۱۱۱۷).

ص ۱۱۵۶ التسلیف: بها دادن

بها دادن در دست‌نویس اساس (برگ ۲۵۳ چ) و ۸ دست‌نویس دیگر **بهاری دادن** نوشته و حرف «ب» در دست‌نویس‌های «و» (۲۱۱ر) و «ب» (۲۰۵ر) بدون نقطه ضبط شده است. در فرهنگ‌های کهن دیگر معادل «تسلیف» **بهاری دادن** است (نک. زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۷۴؛ مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۷۰؛ مصادراللغة، ۱۳۷۷: ۱۳۶؛ ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۷۵). «بهاری - طعام اندکی است که بدان ناشتا کنند» (برهان قاطع).

ص ۱۲۱۲ الساق: عبارتی بود از سخنی

سخنی در همه دست‌نویس‌ها **سختی** است، و ضبط درست نیز همین است. «إلتفت الساق بالساق^{۱۵}: برپیچیده شود ساق به ساق، یعنی پای‌ها در کفن پیچیده شود، و قیل سختی به سختی پیوندند» (لسان‌التنزیل، ۱۳۴۴: ۴۱).

ص ۱۳۴۱ التَّشْكُلُ: باز گردیدن؟

باز گردیدن در دست‌نویس اساس (برگ ۲۹۲ر) و ۳ دست‌نویس دیگر («ه»: ۲۴۳ چ، «ز»: ۳۰۶ چ، «ج»: ۲۳۸ چ) به همین صورت و در ۲ دست‌نویس («د»: ۲۱۲ر، «ح»: ۳۲۴ چ)، **یار گردیدن** و در دست‌نویس «ط» (برگ ۲۲۳ چ) **ناز کردن** ضبط شده است. تَشْكُلُ در فرهنگ‌های دسترس، «ناز کردن» آمده است (نک. بادی، ۱۳۹۸: ۱۳۱) و در دستوراللغة، معادل «تَغْتَجُّج» است (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۴۵۹).

ص ۱۳۸۶ الإعقال: دربايندگی سختی کردن

معنای إعقال در فرهنگ‌های دیگر «دریاونده سخن کردن» (نک. زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۸۳ و مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷۷ و مصادراللغة، ۱۳۷۷: ۴۲)؛ «دربايندگی سخن کسی را» (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۸۷)؛ «خردمند یافتن کسی را» (ناظم‌الاطباء) است. عبارت مذکور در دست‌نویس «و» (برگ ۲۶۹ر)

دریابندگی سخنی کردن است و صورت صحیح ظاهراً همین ضبط است.

ص ۱۳۹۰ البوّال: آنکه آب تا ناخنش وانايستد.

آب تا ناخنش در همه دست‌نویس‌ها به صورت صحیح آب تاخنش ضبط شده است. آب تاخن، بول کردن باشد (لغت‌نامه دهخدا). «البوّال - آن که بول بازنه‌استد و پیوسته به گمیز می‌رود» (ادیب کریمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۵). آب تاخن در آثار دیگر تقلیسی و متون کهن نیز آمده است: «در علت‌های گرده و مئانه و قسمت آن: ... درد گرده. ... خون آمدن از سر قُضیب ... بستگی آب تاخن ... بیرون آمدن آب تاخن، بی خواستِ مرد» (تقلیسی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). «رسول (ص) تیمم کردی به وقت آب تاخن، که نباید که به آب نرسد» (غزالی طوسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۲۲).

ص ۱۴۳۰ العدل: آرزو

آرزو در دست‌نویس اساس (برگ ۳۱۲ ر) ارز آمده و مصحح در پانویس شماره ۲ به این نکته اشاره کرده اما علت تغییر آن را توضیح نداده است. در ۷ دست‌نویس دیگر نیز ارز ضبط شده است و به نظر می‌رسد که ضبط صحیح همین باشد. عدل در دستورالغة (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۵۲۶) و مهذب‌الاسماء (نک. زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۲۱۸) به معنی «قیمت» آمده که مترادف «ارز» است. در قانون ادب نیز «قیمت»، «ارز» معنا شده است. (نک. ص ۱۴۶۰ و ۱۵۴۶).

ص ۱۶۰۱ الحُدْنَةُ: گوگ بزرگ

این لغت و معنی در همه دست‌نویس‌ها به صورت الحُدْنَةُ: گوش بزرگ ضبط شده. حُدْنَةُ در فرهنگ‌های در دسترس به معنای «گوش کوچک» آمده است: «رجل حُدْنَةُ: صغیر الأذنین خفیف الرأس» (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱: ۵۰۹)؛ «حُدْنَةُ - کوتاه‌گوش» (ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

ص ۱۶۳۲ الوَرشَان: کبوتر بنا؛ ص ۱۶۸۶ الوَرشِين: کبوتران بنا

در همه دست‌نویس‌ها کبوتر بنا و تنها در یک دست‌نویس به صورت کبوتر ونا آمده است (نک. «و»): تصویر ۱۷۶ ر و ۱۸۴ چ). «بنا» در مدخل «وراشین» در همه دست‌نویس‌ها به غیر از دست‌نویس «ی» (۳۵۵ چ) با «نون» مشدد ضبط شده. علاوه بر کبوتر بنا (میدانی، ۱۳۴۵: ۳۵۷؛ میدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۷) و ادیب نطنزی، ۱۳۴۶: ۱۱۲)، خرکبوتر^{۱۶} (ادیب کریمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۵۹ و تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷: ۶۱۷) و کبوتر کوهی (زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۳۷۰) و کبوتر صحرائی (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۴۱۷) از دیگر معادل‌هایی است که در فرهنگ‌ها برای ورشان آمده است.

این ترکیب در یکی از دست‌نویس‌های فرهنگ‌های *الأسمی فی الأسماء* نیز به صورت **کبوتر ونا** آمده است (نک. میدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۷، پانویس). در تکملة الأَصْناف معادل القُمَری و **وَنَادِیج** آمده که در جزء نخست آن نیز واژه **ونا** به کار رفته است. (نک. ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۵۱). **ونا** در فرهنگ نفیسی «فاخته و قمری» گفته شده. احتمال می‌رود که **بنا** گونه دیگری از **ونا** باشد. در متون دیگر نیز **ونا** به معنای نوعی پرند است:

بلبل طبعم به چنگ زاغ محنت مانده است بر درخت بخت خود در ناله‌ام همچون **ونا**

(بدر شیروانی، ۱۹۸۵: ۲۵۴)

لغت **ونا** معادل **ورشان** نیز در فرهنگ کوچکی از لسان‌الدین افضل سمنانی متعلق به قرن ۹ و ۱۰ ق آمده است. مرحوم دانش‌پژوه متن کامل این رساله عربی به فارسی را در مقاله خود از مجموعه کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۳۵۶، ضمیمه فارسی در فهرست بلوشه آورده است (افضل سمنانی، ۱۳۴۲: ۸۷). در این متن در ذیل بخشی با عنوان «الحيوانات التي تطير» آمده است:

«الحمامة: کبوتر ... الطيهوج: تیهو یعنی مرغ سرخ؛ الورشان: **ونا** یعنی کبوتر بیا [بانی]

درخت کوب» (افضل سمنانی، ۱۳۴۲: ۸۹).

در کتاب *منافع حیوان*، **کبوتر بنا** ذیل گروه فواخت (= فاخته‌ها) در کنار فاخته، یمامه و شفین آمده است (نک. مراغی، ۱۳۸۸: ۱۵۱). تقلیسی در کتاب *کامل‌التعبیر* گفته است: «بدان که ورشان به تازی مرغی بود که به خراسان وی را کبوتر بنا خوانند» (تقلیسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۱۶۷).

ص ۱۶۴۱ السَّمَان: نگار *آسمان‌های* خانه به *ویژه* و رنگ‌ها

صورت درست *ویژه* در همه دست‌نویس‌ها *زَیوَه* (گونه دیگر *جیوه*) است. در تهذیب‌اللغة نیز به کاربرد *جیوه* یا *زیبق* در نقش و نگار سقف‌ها اشاره شده است: «أهل المدينة يسمون الزُّبَيْق، الزَّأوُوق ... الزَّوُوقَة: نَقَّاشو سَمَّان الزَّوُافد و السَّمَانُ: تراویق السَّقوف» (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۹: ۱۸۷). همچنین، با توجه به ویژگی رسم‌الخط دست‌نویس‌های کهن، بهتر است *آسمان*، به معنی «سقف»، به صورت *آسمانه* بیاید.

ص ۱۷۵۶ الرِّدَا يَ لَصَدَى: تیغ زنگارگرفته

صورت صحیح این لغت و معنی فوق، که در واقع دو لغت و معنی جداگانه است و در دست‌نویس‌ها به صورت صحیح آمده، چنین است: **الرِّدَى: بد؛ الصَّدَى: تیغ زنگارگرفته.**

ص ۱۸۰۹ المَرثیة: شعری که به سوگ مرده گویند.

به سوگ در همه دست‌نویس‌ها، به سووی است و همین ضبط صحیح است. به سووی به معنای «برای» در قانون سابقه دارد (بیش از ۲۰ بار)، مانند: «دایه به سووی فرزند گرفتن/۶۴۴؛ برداشتن طعام به سووی دیگر روز/۶۴۵؛ نزد آتش شده به سووی بردن/۱۷۲۸». به سووی به این معنا در متون کهن نیز کاربرد دارد: «شما تن خویش فدای من کردید و خون خویش به سووی من ریختید» (بلعمی، ۱۳۸۰، ۳: ۲۸۲)؛ «حکیم گفت: ای شهریار، هرکه به سووی کسان چاه کند ناچار خود در آنجا افتد» (اسکندرنامه، ۱۳۴۳: ۲۹۱).

۶. پیشنهادهای نگارنده

ص ۵۴ الغلاء: چیزهایی که به غایت بیندازند.

چیزها در همه دست‌نویس‌ها به همین گونه ضبط شده است. غِلاء در فرهنگ‌های عربی به معنی سَهْم است: «الغلاء - سهم الغلاء، ممدود: السهم الذي يقدر به مدى الأميال و الفرائس و الأرض التي يشتق إليها» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۵: ۱۳۲). سَهْم در عربی تیر پیکان‌دار را گویند (برهان قاطع). «المغلاء» در تکملة الأَصْناف، «تیر پرتاو» معنی شده است (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۹۰). احتمال می‌رود که صورت چیز در معنی «تیر» مربوط به منطقه زبانی مؤلف باشد.

ص ۱۵۳ المِنخَب: زبده دروگر

زبده در همه دست‌نویس‌ها به صورت درست رنده است. صورت منخب در فرهنگ‌های در دسترس دیده نمی‌شود و صورت منخت به معنی «رنده دروگر» است. مصحح در پانویس شماره ۲ گفته است: «در اصل منخب با باء در آخر بود که تصحیح شد» ظاهراً ایشان در یادداشت‌های خود منخب را به منخت تغییر داده اما در متن چاپی اعمال نشده است اما آمدن وجوه دیگر منخب در قانون ادب مانند منحاب (ص ۲۰۳) و مناحیب (ص ۲۳۴) در کنار وجوه مختلف منخت، (ص ۲۵۸) مانند منحاة، (ص ۳۱) و مناحت، (ص ۲۶۱) وجه لغوی منخب را تأیید می‌کند.

ص ۲۴۸ الَهْدَب: پلک باریک

رسم الخط پلک در دست‌نویس‌ها، باعث شده تا در متن چاپی پلک ضبط شود. «الهدب - برگ (بلغ) باریک چن برگ سرو و گز و ارطی باشد» (ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۶۸ و تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷: ۶۲۴)؛

«الْهَدْبُ ... كُلُّ وَرَقٍ لَيْسَ لَهُ عَرَضٌ» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۳۷). **بلغ**، گونه دیگر **برگ**، ۹۱ بار در قانون به کار رفته است (ص ۱۹، ۶۷، ۱۳۴، ۲۰۳، ۲۷۰، ۳۰۶، ۴۵۴، ۵۱۹ و ...).

ص ۳۰۴ الْمُسْتَحْتَجُّ: موکل **گزیر**؛ ص ۹۰۲ الْحَاضُّ: موکل **گزیر**

گزیر در تمام دست‌نویس‌ها به همین‌گونه ضبط شده است. **مستحت** در فرهنگ‌های دیگر به معنی «مأمور گرفتن خراج» است (میدانی، ۱۳۴۵: ۲۳۰؛ بادی، ۱۳۹۸: ۸۵ و تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷: ۵۱۰). بنابراین به نظر می‌رسد **گزیر**، تحریف **گزید**، گونه دیگر **گزیت**، به معنی «جزیه و خراج» باشد. **گزید** در متن کهن نیز آمده است:

«آن‌کس که قوت وی نه از مال غنیمت و نه از مال گزید اهل ذمّت است، چه حاجت بُود او را به کتاب غنایم و جزیت برخواندن» (غزالی طوسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۷۰): «گزید و خراج بدین وسیلت قبول کردیم تا هرکس کیش خود را بی‌رورد» (کوفی، ۱۳۸۴: ۲۱۳).

ص ۴۰۸ الْقَزِيح: **نمک** و **بافزار**

مصتَح در پانویس شماره ۲ نوشته است: «چنین است در هر دو نسخه و ظاهراً درست «نمک و با افزار» است و «با» به معنی آش است». **نمک** در همه دست‌نویس‌ها **نمکن** یا **نمکین** آمده. خوانش درست **بافزار** نیز **بَه افزار** یعنی **با افزار** (بَه به جای با) است و چنانکه می‌دانیم «ابزار یا افزار، ادویه‌ای باشد که در تلذیز اغذیه به کار برند» (ناظم‌الاطباء). القَزح در قانون به معنی «افزار دیگ» (ص ۴۲۲) و التَّقْزِيح به معنی «افزارها در دیگ کردن» (ص ۴۱۲) آمده است؛ نیز: (نک. ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۲۷). در قانون کاربرد صفت با الگوی (به = با + اسم) در موارد متعدّد دیده می‌شود؛ مانند غلام به‌نیرو / جادل (ص ۱۳۴۹)، زن به‌شوی / مُحَصَّنَة (ص ۱۵۹۵)، کنیزکان سخت به‌جمال / زوق (ص ۱۲۳۰).

ص ۵۳۲ الرِّبْدَة: رکوی **رنگرز**؛ ص ۵۴۲ الرِّبْدَة: رکوی **رنگرز**

رنگرز در همه دست‌نویس‌ها به همین صورت آمده است اما در فرهنگ‌های در دسترس **زرگر** آمده است: «الرِّبْدَة - رگوی زرگر که بدان پیرایه روشن کند» (زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۱۴۳): «رِبْدَة - رکویی که به آن زرگران زر را جلا کنند» (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۶۴۷). «الرِّبْدَة - الصانع التي يجلو بها الحلي» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۷: ۴۹۱).

ص ۵۴۸ الْأُشْر: **تنگی** و تیزی دندان‌ها

معنای الأُشْر در فرهنگ‌ها «حِدَّةٌ و رِقَّةٌ فِي أَطْرَافِ الْأَسْنَانِ» (مرتضی زبیدی، ۱۹۹۴، ج ۶: ۲۵) است،

بنابراین خوانش درستِ **تنگی**، **تُنکی** / **تَنکی** است. این لغت در صفحه دیگری از قانون در مدخل «اُشر» (ص ۵۸۰) به صورت صحیح آمده است.

ص ۷۹۵ المهراس: خوان

خوان در دست‌نویس اساس (برگ ۱۷۹: خوان) و ۶ دست‌نویس دیگر («د»: ۱۲۱: چ، «ه»: ۱۵۵: ار، «ح»: ۲۰۶: چ، «ط»: ۱۳۴: چ، «و»: ۱۲۰: ص، «ج»: ۱۳۵: چ) به همین گونه و در ۲ دست‌نویس به گونه **خون** («ب»: ۱۴۹: ار، «ز»: ۱۹۰: چ) ضبط شده است. با توجه به معنی مهراس، یعنی «هاون»، **خوان** به معنی «طبق و سفره» نیست. **خوان / خون**، که ظاهراً تلفظ آن‌ها xuwān/xuwan است، با ابدال ه/خ، صورت نادر و گونه‌ای از **هاون** است که در حوزه زبانی تقلیسی کاربرد داشته است. درخور توجه آنکه **هاون** در بعضی از گویش‌های ایران، مانند لاسگردی، سمنانی و گویش یهودیان بروجرد و همدان به صورت **خوین** / xovin تلفظ می‌شود (نک. آذرلی، ۱۳۸۷: ۱۶۷؛ کیا، ۱۳۹۰: ۸۳۴).

ص ۹۵۲ الذنوط: مردی که دو دوست‌گان گیرد.

مصّحّح در شماره ۳ پانویس اشاره کرده که **ذنوط** «در لسان العرب، المنجد، المعجم الوسیط، لغت‌نامه و مقدمات‌الادب یافت نشد». این لغت در فرهنگ‌های دیگر و بیکره‌های زبانی نیز یافت نشد اما در فرهنگ نفیسی وجهی مشابه آن به صورت **ذنوط** به معنی «زن دو دوست‌گیرنده» آمده است (ناظم‌الاطباء). نیز در قاموس‌المحیط: «الذُّنْطُ - الضَّيْقُ، و أن تتخذ المرأة صدیقین، فهی **ذُنُوطٌ**» (فیروزآبادی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۵۶۵).

ص ۹۶۱ القعط: تنکی کردن

با توجه به معنای قعط در فرهنگ‌ها، **تنکی** باید به **تنگی** تصحیح شود: «الْقَعَطُ - الشَّدَّةُ و التَّضْيِيقُ (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۷: ۳۸۴)؛ «قَعَط - سخت کردن و تنگ گرفتن بر کسی» (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۰۸۰).

ص ۱۰۹۱ الهدف: بن آهنگ

مصّحّح در پانویس اشاره کرده است: «در مأخذ دسترس خود نیافتیم». به نظر می‌رسد آنچه به نویسه **بن آهنگ** نزدیک و با معنای «هدف» هماهنگ است، **بز آهنگ** باشد. «هَدَف - کلمه‌ای است که بدان گوسپند و بز را به دوشیدن خوانند» (لغت‌نامه دهخدا).

ص ۱۵۴۴ التَّوْم: خورپرست که وی را پنییره خوانند.

مصحح در پانویس ۳ متذکر شده که: «مؤلف در اینجا مرتکب دو خطا شده: اول اینکه تَّوْم به معنی خورپرست یعنی حریاء نیست ... دوم آنکه پنییره به معنی حریاء نیست». خورپرست معادل تَّوْم، نوعی گیاه است که در جای دیگر قانون در مدخل خُبَازِی (ص ۴۲) نیز به این معنا آمده است. خبازی، «گیاهی است شبیه به خطمی، خطمی کوچک، آفتاب‌گردک، پنییره» (لغت‌نامه دهخدا). خورپرست در آثار دیگر تفلیسی نیز دیده می‌شود:

«اگر برگ خورپرست و برگ خطمی را به روغن بنفشه بسایند و در میان دو کتف ضماد کند، سود

دارد» (تفلیسی، ۱۳۹۰: ۵۶۳): «اگر به آب خطمی یا به آب خورپرست و زیت تن را بمالد، زنبور وی

را نکزد و از او بگریزد» (تفلیسی، ۱۳۳۶: ۳۷۸).

نام این گیاه در مهذب الأسماء روزگردک آمده: «التَّوْم - روزگردک گیاهی است که با آفتاب می‌گردد» (زنجی سجزی، ۱۳۶۴: ۵۵). پنییره نیز در لغت فرس معادل ورتاج آمده است (نک. اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ۵۱). «ورتاج - گلی است سرخ‌رنگ که آفتاب چون به سمت الرأس رسد بشکفتد و آن را نان کلاغ و توله و آفتاب‌پرست خوانند زیرا که همیشه روی به آفتاب دارد» (تتوی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۱۴۵۴).

ص ۱۶۰۲ التَّرَاطِن: به هم سخن گفتن به تازی

این معنا در تمام دست‌نویس‌ها به صورت بالا آمده است، اما با توجه به فرهنگ‌های دیگر، تراطن «سخن گفتن به زبان غیر عربی» است (نک. زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۵۷؛ مصادر اللغة، ۱۳۷۷: ۴۰۶؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۶۶). معنی رطانة نیز در قانون «به جز تازی سخن گفتن» است (ص ۱۶۲۱). بنابراین عبارت بالا را می‌توان به: «به هم سخن گفتن به جز تازی» یا «به هم سخن گفتن نه به تازی» اصلاح کرد.

ص ۱۶۴۹ الوَهْنَانَةُ: زنی که بهوش بر پای خیزد و گم گردد.

وهنانة در فرهنگ‌ها «زن سست به خاستن از فریبهی و نرمی» (ادیب کریمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۶۴) باشد. نیز: «امراةٌ وَهْنَانَةٌ: فیها فتور و اناة» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۶: ۲۲۱۶). از این رو خوانش درست گم گردد در عبارت بالا باید کم گردد باشد. گردد از مصدر گشتن به معنی «راه برود» است. در تاجیکی راه رفتن را راه‌گردی نیز می‌گویند.

ص ۱۸۱۱ التَّوْرِيَّة: افکندن خبر دیگر

معنای بالا در تمام دست‌نویس‌ها نیز به همین نحو است. معنای التَّوْرِيَّة در فرهنگ‌های دیگر کامل‌تر آمده:

«بیوشانیدن خبر به اوکندن خبری دیگر» (مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۹۷؛ زوزنی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۹۶). نیز: «وَزَّيْتُ الْخَبْرَ تَوْرِيَةً، إِذَا سَتَرْتَهُ وَأَظْهَرْتَ غَيْرَهُ، كَأَنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْ وَرَاءِ الْإِنْسَانِ، كَأَنَّهُ يَجْعَلُهُ وَرَاءَهُ حَيْثُ لَا يَظْهَرُ» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۶: ۲۵۲۳).

جدول شماره ۱. فهرست برخی دیگر از اغلاط متن

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
۹ / ۵ چ	شَجِي	اندوهگین	اندوهگن
۱۱ / ۱۲ ر	تُقِي	پرهیزکاری	پرهیزکاران
۱۲ / ۲۰ چ	سُلاة	سگی	سیکی
۱۵ / ۳۳ ر	مِسْمَاة	جوراب	جورب
۱۶ / ۳۶ چ	صَفَايَا	برگزینند	برگیرند
۱۷ / ۳۹ ر	مُماراة	ستیهیدن	ستیهدن
۱۸ / ۴۴ ر	مَسْجِدُ الْأَقْصَى	مسجد	مزگت
۱۸ / ۴۶ چ	هَبَاء	سخت ... ^{۱۷}	سخت خرد
۲۵ / ۸۱ ر	قَطْعَاء	زن گر	زِنِ کر
۲۶ / ۸۷ چ	إِتْلَاء	با بچه کشتن شتر	با بچه گشتن شتر
۳۰ / ۱۰۴ ر	أَرْبَعَاء	چوب‌ها	جوی‌ها
۳۱ / ۱۰۹ ر	مَشِيوَاء	کرو پیران	گروه پیران
۳۱ / ۱۱۱ چ	إِسْتِرْقَاء	افسوس	افسون
۳۶ / ۱۳۷ ر	وَطْأة	بکوفتن	بگرفتن
۳۸ / ۱۴۹ ر	حَنْب	کژ پایها	کژی پای‌ها
۳۸ / ۱۵۰ ر	قُوب	گرخر	گَرِ خُرد
۳۹ / ۱۵۴ ر	أَحْسَب	پیش	پیس
۳۹ / ۱۵۶ ر	عَبَعَب	پر پشم	بزپشم

صورت صحیح	ضبط کتاب	مدخل	صفحه / برگ
بجشکی	پجشگی	طِبّ	چ ۴۲ / ۱۷۵
خُم‌ها	...	حِباب	چ ۴۵ / ۱۹۰
گناه	کناره	إِحْتِقَاب	چ ۴۸ / ۲۱۲
میویزه	مویزه	جِلْبَاب	چ ۴۸ / ۲۱۳
قَب‌های جامه	قبه‌های جامه	قُبُوب	ر ۴۹ / ۲۱۷
دروغ‌زن	دروغ	خَلُوب	ر ۴۹ / ۲۲۰
زشت و کوتا ^{۱۸}	دست کوتاه	جُعُوب	ر ۴۹ / ۲۲۱
مردم مآبون	مردمابون	دُعُوب	ر ۴۹ / ۲۲۱
به دانش پر	به دانش سر	أَدِيب	چ ۴۹ / ۲۲۶
گروه گرد کردن	گروه کردن	تَكْتِيب	چ ۵۰ / ۲۳۱
یشم	پشم	يَشْب	چ ۵۲ / ۲۴۰
برانگیختنِ شَرّ	برانگیختنِ شتر	شَغْب	چ ۵۵ / ۲۵۵
دردهای	درهای	خُرّرات	چ ۵۸ / ۲۶۷
علت‌های	محلتهای	حاصات	چ ۵۸ / ۲۶۸
توی‌های رسن	توپ‌های رسن	طاقات	ر ۵۹ / ۲۶۹
کار دراز است	... دراز است	إِيهات	چ ۵۹ / ۲۷۲
گیرد به دبق	گیرد ...	غایات	ر ۶۰ / ۲۷۴
خستگی	خشکی	غَثِيْتَة	ر ۶۳ / ۲۸۷
پلید	بلند	مَخْبِث	چ ۶۵ / ۲۹۸
سیل آورد	سیل آور	حُتّ	ر ۶۵ / ۳۰۰
کریه‌روی	گر به روی	كُنَابِث	چ ۶۶ / ۳۰۳
اشترغاز	اشتر غار	طُرُوث	چ ۶۸ / ۳۱۱
گرسنه بکردن	گرسنه ...	تَغْرِیْث	ر ۶۹ / ۳۱۴
گرما	گرد	تَهْبِیْج	چ ۷۳ / ۳۳۷

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
چ ۷۴ / ۳۴۱	دَوَارِج	سپستان	سستان
چ ۷۴ / ۳۴۳	بَوَایِج	شکافتهای ...	شکافتهای سخت
چ ۷۵ / ۳۴۷	بَلَاج	بستیهدن	بستیهدن
ر ۷۷ / ۳۵۴	أَبُو الْحُجَّاج	بیل	بیل (= فیل)
ر ۷۷ / ۳۵۵	لَجُوج	ستیزنده	ستیهنده
ر ۷۷ / ۳۵۵	دُرُوج	بگذاشتن	بگذشتن
چ ۷۷ / ۳۵۷	شُمُورُوج	تنگ	تُنُک / تَنُک ^{۱۹}
چ ۷۸ / ۳۶۱	إِضْرِبِج	خر سرخ	خز سرخ
چ ۸۱ / ۳۷۶	مِسطَح	واپزند	واپزند
ر ۸۵ / ۳۹۱	سِبَاح	آزارها	إِزَارها
چ ۸۶ / ۳۹۸	تِمَسَاح	دوغ زن	دروغ زن
ر ۸۷ / ۳۹۸	إِلْقَاح	گشن دان	گُشن دادن
چ ۸۸ / ۴۰۴	فُرُوج	ریشهها	ریشیها
چ ۸۸ / ۴۰۴	فُرُوج	تمامدندان شتر ستور	تمامدندان شدن ستور
ر ۸۹ / ۴۰۶	جُنُوح	بکشتن	بگشتن ^{۲۰}
ر ۹۰ / ۴۱۰	سَطِیْحَة	زاویه	راویه
ر ۹۱ / ۴۱۴	سَبِیح	کار	بار
چ ۹۱ / ۴۱۶	فَرَح	ریشهها	ریشیها
ر ۹۳ / ۴۲۱	سُبْحَة	آزار	إِزَار
ر ۹۷ / ۴۴۰	فَسَخ	عقددها	عقددها
ر ۹۷ / ۴۴۱	قَلِخ	بانگ ...	بانگ گُشن
ر ۱۰۰ / ۴۵۳	عَسَجَد	شتر کشتن	شتر گُشن
ر ۱۰۸ / ۴۹۱	إِعْقَاد	ستبر گردانیدن ...	ستبر گردانیدن دارو و ماندنش

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
۱۱۰ / ۵۰۱ چ	صُلُود	سنگهای ...	سنگ‌های آتش
۱۱۱ / ۵۰۳ ر	حُنْجُود	سقط	سقط
۱۱۳ / ۵۱۱ ر	تَشْيِيد	... کشیدن	به دراز کشیدن
۱۱۳ / ۵۱۲ ر	تَحْرِيْد ^{۲۱}	کور کردن	گوز کردن
۱۱۳ / ۵۱۳ چ	تَمْلِيْد	مهر زدن	مُهره زدن
۱۱۴ / ۵۱۷ چ	وُتْد	میخ ...	میخ زدن
۱۱۵ / ۵۱۹ ر	حَشْد	آمیخته ...	آمیخته به چدّ
۱۱۹ / ۵۴۰ چ	جَدِيْدَة	پشت	پست (= آرد)
۱۲۰ / ۵۴۳ ر	قَرَة	چرکن	چرک‌تن
۱۲۰ / ۵۴۳ ر	رَز	پراهن	پیراهن
۱۲۸ / ۵۸۳ چ	صُرْصُر	چرذ	چرذ / چزد
۱۳۰ / ۵۹۰ ر	اِزَة	در شکنه ...	در شکنه پزند
۱۳۱ / ۵۹۶ چ	قَادِر	خوردنی پز	خوردنی‌پز
۱۳۳ / ۶۰۳ ر	جَدَائِر	سر	سرشت‌ها
۱۳۳ / ۶۰۴ چ	أَبَاتِر	مردبی ...	مرد بی رحمت
۱۳۴ / ۶۰۷ ر	مَازِر	آزارها	إزارها
۱۳۴ / ۶۰۸ ر	جَمَاعِر	منگستان	سنگستان
۱۳۵ / ۶۱۳ چ	أَبُو طَاهِر	دشت اشنان	دست‌اشنان
۱۳۹ / ۶۳۱ چ	جَرَجَار	کیکز	کیکیز
۱۳۹ / ۶۳۱ چ	نَجَار	دروگر	دروگر ^{۲۲}
۱۴۰ / ۶۳۳ ر	إِطَار	... کردن	ناز کردن
۱۴۱ / ۶۳۷ ر	إِمْغَار	مفره	مغره
۱۴۱ / ۶۳۹ چ	إِتْمَار	کشتن	گشتن
۱۴۲ / ۶۴۲ چ	نَوَار	دمنده	رمنده

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
۱۴۳ / ۶۴۴ ر	سَيَاَرَة	متحیر	مُتَحَيِّرَة
۱۴۳ / ۶۴۶ چ	إِعْتِسَار	وام‌دار	فام‌دار
۱۴۴ / ۶۵۰ چ	إِسْتِجْرَار	خیانست کردن	خیانت کردن
۱۴۵ / ۶۵۳ ر	عَاشِقِ الْأَبْكَارِ	خرقوص	حُرْقُوص
۱۴۶ / ۶۵۷ چ	جُزُور	گرزها	گَزْرَهَا
۱۴۶ / ۶۵۷ چ	جُسُور	پلهای آب	پول‌های آب ^{۳۳}
۱۴۷ / ۶۶۲ چ	فَأَثُور	تشت خون	تشت خوان
۱۴۸ / ۶۶۳ ر	رُزُور	سال	سار
۱۴۹ / ۶۶۹ ر	رِیر	کودک ...	کودک خُرد
۱۵۱ / ۶۷۸ چ	حَزِيْرَة	گوشت بود	گوشت پزند
۱۵۳ / ۶۸۶ چ	تَحْمِيْر	سرخ‌گردن	سرخ کردن
۱۵۶ / ۶۹۵ چ	بَثْر	بر تن ...	بر تن برآمدن
۱۵۵ / ۶۹۸ چ	شَدْر	بیابند	بیابند
۱۵۶ / ۷۰۱ چ	سَطْر	صفا	صف ^{۲۴}
۱۵۸ / ۷۰۶ چ	شَهْر	هلال ماه	ماه هلال
۱۵۹ / ۷۱۱ چ	حَتْرَة	شیردان	شیر دادن
۱۵۹ / ۷۱۱ چ	طَطْرَة	سر شیر	سَرَسِرِ شیر
۱۶۳ / ۷۲۸ چ	وَصْر	نامه حکم	نامه حکمی
۱۶۵ / ۷۳۴ ر	كِرْزَة	خرد	خورد
۱۶۵ / ۷۳۶ ر	عَجَلْزَة	سخت گوش	سخت‌گوش
۱۶۵ / ۷۳۷ چ	مُلْرَز	تیز کر کردن	تیز کردن
۱۶۸ / ۷۵۱ چ	إِنْجِيَار (ظ: انجياز)	بگذشتن	بگشتن
۱۷۰ / ۷۶۰ چ	جَلَز	ستور	شتر
۱۷۱ / ۷۶۳ ر	حُجْزَة	خره شلوار	حُرّه شلوار

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
چ ۱۷۳ / ۷۷۵	نَسْنَسَة	بریدن	پریدن
ر ۱۷۵ / ۷۸۱	نَدِس	چیزهای	خبرهای
ر ۱۷۵ / ۷۸۱	مَرِس	ساز و حال	سان (= روش) و حال
چ ۱۷۷ / ۷۹۰	مَداس	خرمن کاه	خرمن گاه
ر ۱۸۰ / ۸۰۰	إِرْتِهاس	آب برشدن	آب پُر شدن
ر ۱۸۱ / ۸۰۳	لَمُوس	ببسلوند	ببساوند
چ ۱۸۱ / ۸۰۵	نَامُوس	خرد رشک	خُرد چون رشک
ر ۱۸۲ / ۸۰۷	زَسِيس	باینده	پاینده
چ ۱۸۲ / ۸۰۹	تَلِيس	شوریده	شورنده
ر ۱۸۶ / ۸۲۱	سَوس	شیشه	شپشه
چ ۱۹۲ / ۸۵۱	تاریش	سرانگیختن	شر انگیختن
ر ۱۹۴ / ۸۵۶	بَوش	گرده بسیار	گروه بسیار
چ ۱۹۷ / ۸۷۴	أَفَاصَة	نرم ...	نرم گفتن ^{۲۵}
چ ۱۹۷ / ۸۷۶	إِنعاص	بکشتن	بگشتن
چ ۱۹۷ / ۸۷۶	أَرماص	خشم	چشم
چ ۱۹۸ / ۸۸۱	دُعْموص	کفچلیز	کفچلیزو
چ ۲۰۰ / ۸۸۹	بُرص	پیش	پیس
چ ۲۰۵ / ۹۱۳	فَرِیض	دارو	داور
چ ۲۰۸ / ۹۲۶	لَعَط	شعب کردن	شغب کردن
ر ۲۰۹ / ۹۲۹	أَدَوَط	کوتاه زنج	کوتاه زنج
چ ۲۱۰ / ۹۳۶	أَمخِطَة	خلمای	خلمهای
ر ۲۱۱ / ۹۳۸	صَبَاغِط	برسانند	بترسانند
چ ۲۱۱ / ۹۴۲	نِیاط	آن رگ که بدو	آن رگ که دل بدو
ر ۲۱۲ / ۹۴۳	مِقْحاط	قحط سار	قحط سال

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
چ ۲۱۲ / ۹۴۵	مِنشَاط	چوبک	چوبک
چ ۲۲۰ / ۹۸۳	بِیَع	کلیسها	کلیسیها
ر ۲۲۲ / ۹۹۱	دَعَدَعَة	درست خیر	درست‌خیز
چ ۲۲۲ / ۹۹۳	مِنَقَعَة	دیگر	دیگ
چ ۲۲۲ / ۹۹۳	صَلَمَعَة	مهر زدن	مُهره زدن
ر ۲۲۳ / ۹۹۶	مُیَافَعَة	زن ناکردن	زنا کردن
ر ۲۲۶ / ۱۰۱۰	قَنَادِع	رشتیها	رشتی‌ها
چ ۲۲۸ / ۱۰۲۲	مُبتَاع	خزنده	خرنده
ر ۲۲۹ / ۱۰۲۴	إِنصَاع	شتر انگیختن	شَر انگیختن
چ ۲۲۹ / ۱۰۲۸	إِرْتِجَاع	خود	سود
ر ۲۳۲ / ۱۰۴۰	تَقْبِع	مویزی	میویزی
چ ۲۳۳ / ۱۰۴۸	مَوْتُ دَرِیَع	مرگ فالش	مرگ فاش
چ ۲۳۸ / ۱۰۸۶	وَتَع	سبزه	بزه
ر ۲۴۰ / ۱۰۹۲	سَرَف	خودر کردن	خو درکردن ^{۲۶}
چ ۲۴۰ / ۱۰۹۶	طَنَف	اندک اندک خوردن	آنکه اندک خورد ^{۲۷}
چ ۲۴۱ / ۱۱۰۰	مِخْصَف	تفاره	تغاره
چ ۲۴۱ / ۱۱۰۱	قَرَقَف	سبکی	سیکی
چ ۲۴۲ / ۱۱۰۶	لَفَّ	سلستران	سستران
ر ۲۴۳ / ۱۱۰۷	جُرْف	زودکند	رودکند
ر ۲۴۳ / ۱۱۰۷	طُنْف	تندهای کوه	تندنای کوه
ر ۲۴۴ / ۱۱۱۲	نَطْف	مغنده	مغنده
چ ۲۵۰ / ۱۱۴۱	قُرُوف	یختی دانها	یختی‌دان‌ها
چ ۲۵۰ / ۱۱۴۲	گُرُوف	گمیزا نبوید	گمیز انبوید
ر ۲۵۴ / ۱۱۵۷	مَنَاجِیْف	مفاک	مفاک

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
چ ۲۵۵ / ۱۱۶۴	خَلْف	بدکرده	بد گروه
ر ۲۵۶ / ۱۱۶۵	سَوْف	سرانجام	سر انجام ^{۲۸}
ر ۲۵۷ / ۱۱۷۰	جُحْفَة	تشت	تشته
چ ۲۵۷ / ۱۱۷۳	جِلْفَة	... خوشه	گوشه خوشه
ر ۲۵۸ / ۱۱۷۵	سَبَق	گروه	گرو
چ ۲۵۸ / ۱۱۷۸	فَشَق	حریص	حریصی
چ ۲۶۱ / ۱۱۹۲	مُصَفَّق	سیکی آمیخته	سیکی آب آمیخته
چ ۲۶۹ / ۱۲۳۱	عَرُوق	فسق	فستق
ر ۲۷۱ / ۱۲۳۷	عَرِيق	فرو شده	فروشونده
چ ۲۷۱ / ۱۲۴۰	فَرِيقَة	بزند	پزند
چ ۲۷۴ / ۱۲۵۴	صَفَقَة	بیت	بیعت
چ ۲۷۶ / ۱۲۶۳	لُحْكَة	کربالو	کرباسو
چ ۲۸۱ / ۱۲۸۹	رَبِك	افروشته	افروشه
چ ۲۸۲ / ۱۲۹۳	حَجَّازِیک	باردار	بازدار
ر ۲۸۴ / ۱۳۰۲	فَزَل	گنلیدن	لنگیدن بد
ر ۲۸۴ / ۱۳۰۳	نَقَل	... بوی خوش	گذاشتن بوی خوش
ر ۲۸۵ / ۱۳۰۸	حَبَلَة	از انگور	رز انگور
چ ۲۸۶ / ۱۳۱۴	حَرْدَل	رسپندان	اسپندان
ر ۲۸۷ / ۱۳۱۶	حَنْظَل	کیست	کبست
ر ۲۹۰ / ۱۳۳۰	مُماظَلَة	خام	فام (= وام)
چ ۲۹۳ / ۱۳۴۷	مَوْتَل	بس آهنگ	پس آهنگ
ر ۲۹۶ / ۱۳۵۹	سَنَادِل	موز	موزه
ر ۲۹۶ / ۱۳۵۹	مَجْحَدِل	شتران	شتربان
چ ۲۹۶ / ۱۳۶۱	سِياطِل	شکل ها	سطل ها

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
۲۹۷ / ۱۳۶۷ چ	حال	جنابت	جنابت
۳۰۳ / ۱۳۸۹ ر	ارمال	بیو شدن زن	بیوه شدن زن
۳۱۴ / ۱۴۴۳ چ	أَتَانُ الضَّحَل	کارزان	گاژران
۳۱۷ / ۱۴۵۴ ر	رَحْم	استخوان‌راند	استخوان‌رند
۳۱۷ / ۱۴۵۵ ر	حَزَم	پوشش	پوستش
۳۲۰ / ۱۴۷۱ چ	بَيْلَم	کوزه پنبه	گوزه پنبه
۳۲۵ / ۱۴۹۰ ر	إِيَّاكُم	ثماهمه	شما همه
۳۲۵ / ۱۴۹۴ چ	قَادِم	بار آینده	بازآینده
۳۲۶ / ۱۴۹۷ ر	عَظِيم	نیک	نیل
۳۲۷ / ۱۵۰۲ چ	مَحَارِم	خرمه	حُزْمه
۳۳۲ / ۱۵۲۲ ر	أَثَام	سبزه‌ها	بزه‌ها
۳۳۳ / ۱۵۲۶ ر	صَمَام	رخمگاه	زخم‌گاه
۳۳۹ / ۱۵۵۵ چ	تَوْذِيهِم	ارح	ازخ
۳۴۰ / ۱۵۵۶ ر	تَقْسِيم	دا بخشیدن	وابخشیدن
۳۴۱ / ۱۵۶۱ ر	دَام	... کردن دیوار	بلند کردن دیوار
۳۴۴ / ۱۵۷۴ ر	حُرْم	حرم	احرام
۳۴۴ / ۱۵۷۶ چ	بُكْم	کندزبان	گنگ‌زبان
۳۴۶ / ۱۵۸۴ ر	لَبِن	به در خاستن	به درد خاستن
۳۴۶ / ۱۵۸۶ چ	رَدَن	جامه خر	جامه خز
۳۴۶ / ۱۵۸۷ چ	عَظَن	درآمدن	درآمدگی
۳۵۲ / ۱۶۱۵ چ	يَوْمٌ دَاجِنٌ	باریک	تاریک
۳۵۴ / ۱۶۲۳ چ	قُرَان	بنی	نُبی
۳۵۴ / ۱۶۲۵ چ	قَبَان	کیان	کَبَان
۳۵۵ / ۱۶۲۶ ر	مُجَان	ناپاک	ناپاک

صفحه / برگ	مدخل	ضبط کتاب	صورت صحیح
چ ۳۵۵ / ۱۶۲۷	طَحَّان	آسیادان	آسیاوان
چ ۳۵۵ / ۱۶۲۷	جَوَّان	خرمن کاه	خرمن گاه
ر ۳۶۰ / ۱۶۴۶	طَّيَّان	گِل اندادی	گِل اندای
ر ۳۶۱ / ۱۶۵۰	مَرزُبَان	گرگان	گبرکان
ر ۳۶۱ / ۱۶۵۰	كُلَيْتَان	گروه	گُرده
چ ۳۶۲ / ۱۶۵۷	إِمْتِهَان	با در روزه	بادروزه
چ ۳۶۵ / ۱۶۶۹	عُثْنُون	سرایش	سر ریش
چ ۳۷۴ / ۱۷۱۳	شَائِه	زنده	زَنَد
ر ۳۷۸ / ۱۷۳۲	كُدَاوَة	خوردنی	خوردی
چ ۳۷۹ / ۱۷۳۶	مَرَو	... سپید	سنگهای سپید
ر ۳۸۳ / ۱۷۵۵	صَيَّي	بانگ بچه	بانگ مرغ بچه
ر ۳۸۳ / ۱۷۵۵	سَبَي	خزیده	خریده
ر ۳۸۶ / ۱۷۷۰	رَجِيَّة (ظ: رَجِيَّة)	خرمابنی که از بسیار	خرمابنی که از بار بسیار
ر ۳۸۶ / ۱۷۷۱	كَبْرِيَة	کرابا	کبرابا
ر ۳۸۷ / ۱۷۷۴	شَنْفَرَي	مرد بسیار زشت خو	مرد بسیار موی زشت خو
ر ۳۸۷ / ۱۷۷۵	مَنْدَلَي	عود فرش	عود فروش
ر ۳۸۷ / ۱۷۷۵	كُودَنَي	اسیر	استر
ر ۳۸۸ / ۱۷۸۱	قَطَامَي	نبیند	نبیذ
ر ۳۸۸ / ۱۷۸۱	قَطَانَي	حجله	جمله
ر ۳۸۹ / ۱۷۸۵	جَبَايَة	فراخ	خراج
چ ۳۸۹ / ۱۷۸۸	مَكْرُوبَة	سیار کرده	شیار کرده
چ ۳۸۹ / ۱۷۸۹	سنوطی	امر ...	امرد کرز
چ ۳۹۰ / ۱۷۹۲	مَاسِي	ناپاک	ناپاک
چ ۳۹۱ / ۱۷۹۸	خَاوِيَة	پوشیده	پوسیده

چ ۳۹۳ / ۱۸۰۶	حَزَائِيَّة	کرد آفرینش	گرد آفرینش
چ ۳۹۳ / ۱۸۰۷	عَبَاقِيَّة	... فراز رخ	ریشی فراز رخ
ر ۳۹۶ / ۱۸۱۹	مُتَّفِي	سر زن	سه زن
ر ۳۹۷ / ۱۸۲۲	حَثِي	باشیدن	پاشیدن
ر ۳۹۸ / ۱۸۲۷	وَهِي	گزیده	گزند
چ ۱۴ / ۱۸۳۹	مِرَاة	دیدن	دیدار
ر ۲۴۰ / ۱۸۶۳	هَطْف	کارگاه گل	کاه کاه گل

۷. نتیجه‌گیری

فرهنگ قانون ادب، اثر ابوالفضل حُبیش تَقلیسی، از مهم‌ترین و مفصل‌ترین فرهنگ‌های عربی به فارسی قرن ششم هجری قمری به شمار می‌آید. این فرهنگ با ۶۰۰۰۰ مدخل، گنجینه ارزشمندی از لغات و ترکیبات فارسی کهن با گونه‌های متنوع زبانی است. ویژگی‌های زبانی این کتاب نمایانگر ویژگی‌های گویش‌های غرب ایران است از این رو مأخذ بسیاری از تحقیقات لغوی قرار گرفته است. این کتاب که بیش از نیم قرن از تصحیح آن می‌گذرد با وجود تلاش بسیار و دقت نظر خاص زنده‌یاد غلامرضا طاهر، دارای اشکالات متعددی است که تصحیح مجدد آن را می‌طلبد. به نظر می‌رسد این امر با توجه به حجم وسیع آن و پراکندگی بیش از ۵۰ نسخه دست‌نویس آن در کتابخانه‌های جهان کمی دشوار نماید. در این پژوهش متن چاپی قانون ادب با ۱۰ دست‌نویس کهن مقابله و موارد اختلاف با ده‌ها فرهنگ دیگر مطابقت داده شد. در این بررسی بیش از ۲۰۰۰ مورد اشتباه و اختلاف دیده شد که در این جستار به برگزیده‌ای از آن‌ها (حدود ۴۰۰ مورد) اشاره شده است. ماحصل پژوهش در بخش «بررسی کلی» با اشاره به اهم موضوعات مانند خوانش نادرست، ضبط ناقص و تغییر لغات و تلفظ آن‌ها، تغییر رسم الخط نسخه، لغات مشکوک و افتادگی‌های نسخه، شرح و توضیح داده شده است. در ادامه مواردی دیگر با توضیحات بیشتر همراه با شواهدی از دیگر آثار تَقلیسی و متون کهن به ترتیب شماره صفحه نسخه چاپی ارائه گردیده است. نگارنده در مورد برخی لغات پیشنهادهایی دارد که در بخشی با همین عنوان توضیح داده است. نمونه‌های متعددی از موارد فوق در جدولی در انتهای مقاله آورده شده است.

سپاسگزاری

از دانشمند فرهیخته، استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر مسعود قاسمی که دست‌نویس‌های قانون ادب را در اختیار این حقیر نهادند و همچنین راهنمایی‌های ارزشمندشان کمال امتنان و سپاس را دارم. همواره سایه عالمانه و مشفقانه‌شان بر پویندگان دانش مستدام باد.

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی با زندگی غلامرضا طاهر و چگونگی تصحیح قانون ادب: نک. نصری، ۱۳۹۶.
۲. مقایسه شود موارد مطرح‌شده در این پژوهش با موارد مشابه در منابع اخذشده از قانون ادب مانند **گیسویس** در ذیل فرهنگ‌های فارسی (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۱۷) و **زیرگوشی** در کتاب اصطلاحات پزشکی در فرهنگ‌نامه‌های کهن عربی پارسی (پناهی، ۱۳۹۱: ۲۸) و غیره.
۳. برای توضیحات بیشتر: نک. افشار، ۱۳۳۶: ص ۲۸۲ تا ۲۹۱.
۴. «کتاب»، اصطلاحی است که تقلیبی به هر فصل الفبایی قانون ادب نهاده و با جدا کردن فصل همزه از فصل الف تعداد آن‌ها را به ۲۹ «کتاب» رسانده است.
۵. از آنجاکه نمونه‌ها فقط از متن چاپی قانون ادب (تقلیبی، ۱۳۵۰) ذکر شده‌اند برای رعایت اختصار، از آوردن نام کتاب، سال چاپ و به علت تسلسل شماره صفحات در مجلدات سه‌گانه کتاب از آوردن شماره جلد نیز پرهیز شده است و به‌منظور مقایسه متن چاپی با نسخه دست‌نویس اساس، شماره صفحه متن چاپی در سمت راست و شماره صفحه یا برگ نسخه خطی بعد از علامت (/) در سمت چپ آورده شده است. شماره برگ‌های دست‌نویس‌ها بر اساس نسخه دیجیتالی آن‌ها با علامت «ر» (راست) و «چ» (چپ) نشان‌دار شده‌اند.
۶. احتمال می‌رود که کاتبان این دست‌نویس‌ها «مئه» را با «مثله» خلط کرده باشند. «مثله» و «مثله‌ها» و مانند آن، عباراتی است که تقلیبی، به‌منظور پرهیز از تکرار، معادل مدخل‌هایی به‌کار می‌برد که با مدخل قبلی به یک معناست. در این مورد مدخل «مسرد» با مدخل قبلی‌اش (مترد) هم‌معنا نیست.
۷. اندر بایست: ضروری و حاجت و محتاج‌الیه (برهان قاطع).
۸. پرواز: چوب‌هائی را گویند که هریک به مقدار سه و جب طول که به جهت پوشیدن خانه بر بالای چوب‌های بزرگ نزدیک به هم بچینند و بوریا به روی آن پوشند و خاک به زیر بوریا ریزند (برهان قاطع).
۹. نک. «کما... و کماؤ القوم کما: **أَطَعَمْتَهُمُ الْكَمَاءَ**» (جوهری، ۱۹۸۴، ج ۱: ۷۰).
۱۰. لغت «کزدم» ۱۶ بار در قانون ادب آمده است و در دست‌نویس اساس در همه موارد، به جز ۱ بار (أسع: ص ۱۰۵۱/۲۳۳ر)، با «ز» ضبط شده است.
۱۱. **شیش**، یک بار دیگر نیز به همین‌گونه در مدخل «ریه» (ص ۱۷۵۴) دیده می‌شود که مصحح مطابق با نسخه حرکت‌گذاری کرده است.

۱۲. **مُقعد** در واقع مبتلا به قعاد (زمین‌گیر شدن) را گویند و در اغلب فرهنگ‌های در دسترس به معنای **برجای‌مانده** (زمین‌گیر) آمده است (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۴۶: ۱۸؛ ادیب کرمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۱۲ و دیباج‌الاسماء، ۱۳۹۷: ۲۳۴).
۱۳. علامت سؤال پایان نمونه‌ها در متن چاپی مواردی است که برای مصحح جای تردید داشته است.
۱۴. در برخی فرهنگ‌های عربی به فارسی نیز خلط بین زیرگوش و زَبَرگوش دیده می‌شود (نک. ادیب نطنزی، ۱۳۸۴: ۳۲۴/مدخل دثار).
۱۵. سورة قیامه (۷۵)، آیه ۲۹.
۱۶. الوُزْشان در دستور الاخوان به اشتباه «خر و کیوتر سپید» آمده است (نک. دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۶۵۶).
۱۷. علامت (...) نشان افتادگی نسخه در متن چاپی است.
۱۸. مطابق با دست‌نویس اساس آورده شد.
۱۹. نک. «ثوب شُمُرُوج و شُمُرُج: رقیق الشَّج» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۲: ۳۰۹).
۲۰. نک. «جَنَحَ: الجُنُوح - المیل» (حمیری، ۱۹۹۹، ج ۲: ۱۱۸۵) و نیز: (نک. دهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۰۳).
۲۱. نک. «تحرید: کز کردن» (مقری بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۵۲).
۲۲. **دروگر** (گونه دیگر **درودگر**) ۱۵ بار به همین صورت در قانون تکرار شده است.
۲۳. **پول** (گونه دیگر **پُل**) ۹ بار به همین صورت در قانون تکرار شده است.
۲۴. تصحیح مطابق با ۷ دست‌نویس غیر از دست‌نویس اساس. نیز: (نک. معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۴۶).
۲۵. تصحیح بر اساس فرهنگ‌های در دسترس و دست‌نویس‌های «ی»، «د»، «ب»، «ح». دست‌نویس اساس: گرفتن. نیز: (نک. همان: ۵۱۱).
۲۶. «سرف» در کنز اللغات به معنی «خو کردن در چیزی و عادت کردن به چیزی» (ابن معروف گیلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۵۶) آمده است.
۲۷. در اصل «طَیف» به این معناست (نک. مرتضی زبیدی، ۱۹۹۴، ۳۵۹/۱۲).
۲۸. **سرنجام** (گونه دیگر **سراَنجام**) ۶ بار به همین صورت در قانون تکرار شده است.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۷۴) ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش.
- آذرلی، غلامرضا (۱۳۸۷) فرهنگ واژگان گویش‌های ایران، تهران: نشر هزار.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷) جمهرة اللغة، به کوشش دکتور رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن معروف گیلانی، محمد بن عبدالحق (۱۳۹۲)، فرهنگ کنز اللغات، به کوشش رضا علوی، تهران: مرتضوی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸) لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العرب.
- احمدی، محمدحسین (۱۳۹۱) «حَبِيش تَقْلِيسِي»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، ص ۱۰۷ تا ۱۱۰.
- ادیب کرمینی، علی بن محمد بن سعید (۱۳۸۵) تکملة الاصناف، به کوشش علی رواقی با همکاری سیده زلیخا عظیمی، تهران:

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- ادیب نطنزی، ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۴۶) المرقاة، به کوشش سیدجعفر سجادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادیب نطنزی، ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۴) دستورالغاة (کتاب الخلاص)، به کوشش اردلان جوان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱) تهذیب اللغة، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۶۵) لغت فرس «لغت دری»، به کوشش فتح‌الله مجتبابی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.
- اسکندرنامه (۱۳۴۳) اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین) [از مؤلف نامعلوم]. به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۳۶) «بیان‌الصناعات»، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، ش ۵، از ص ۲۷۸ تا ۴۵۸.
- افضل سمنانی، لسان‌الدین (۱۳۴۲)، «فرهنگ کوچکی عربی به فارسی از لسان‌الدین افضل سمنانی»، دیباچه و تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۸۷ تا ۹۲.
- امینیان، معصومه (۱۴۰۲) فهرست الفبایی لغات عربی قانون ادب، تهران: کتاب بهار.
- بادی، ابوالفتح حمد بن احمد (۱۳۹۸) الملخص فی اللغة، به تصحیح غلامرضا دادخواه و عباس گودرزیبا، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار با همکاری نشر سخن.
- بدر شیروانی (۱۹۸۵) دیوان بدر شیروانی، به کوشش ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۰) تاریخ‌نامه طبری، به کوشش محمد روشن، تهران: سروش.
- بیغمی، محمد بن شیخ احمد (۱۳۴۱) داراب‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پناهی، وجیهه (۱۳۹۱) اصطلاحات پزشکی در فرهنگ‌نامه‌های کهن عربی پارسی، تهران: المعی.
- تاج‌الاسامی (۱۳۶۷) تاج‌الاسامی (تهذیب الاسماء)، به تصحیح علی اوسط ابراهیمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تنوی، عبدالرشید ابن عبدالغفور حسینی مدنی (۱۳۳۷) فرهنگ رشیدی، به کوشش محمد عباسی، تهران: کتابفروشی باران.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۱۳۳۶) بیان‌الصناعات، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، ش ۵، از ص ۲۹۸ تا ۴۵۸.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۱۳۹۰) بیان‌الطب، به تصحیح حسین رضوی برقی، تهران: نشر نی.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۱۳۵۰) قانون ادب، به اهتمام غلامرضا طاهر، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۱۳۶۱ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۶۶۵، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (قرن ۸) قانون ادب، نسخه خطی ش ۹۰۵۸، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۹۰۹ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۳۰۲، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۹۱۲ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۱۱۴۷، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.

- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۹۱۲ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۷۸۷۰، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۹۱۸ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۱۴۱۶، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۹۳۷ق) قانون ادب، نسخه خطی ش ۱۱۴۸، ترکیه: کتابخانه سلیمانیه.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (بی‌تا) قانون ادب، نسخه خطی ش ۴۳۴، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (بی‌تا) قانون ادب، نسخه خطی ش ۳۱۱۰، آلمان: کتابخانه دولتی برلین.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (بی‌تا) قانون ادب، نسخه خطی ش ۵۶۰۸، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم (۱۳۹۴) کامل‌التعبیر، به تصحیح مصطفی کمیلی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ثعالی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴) فقه‌اللغة، به تصحیح جمال طالبه، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۶۹) خفی علانی (خف علانی یا الخفیة العلائیة)، به کوشش علی‌اکبر ولایتی و محمود نجم‌آبادی، تهران: اطلاعات.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۴) الصحاح (تاج‌اللغة و صحاح‌العربیة)، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳) فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۹۹۹) شمس‌العلوم و دواء کلام‌العرب من الکلوم، به کوشش حسین بن عبدالله العمری و همکاران، دمشق: دارالفکر.
- دادگان، پیکره جامع فرهنگستان، <https://dadegan.apl.ir>
- دهار، قاضی‌خان بدر محمد (۱۳۴۹) دستورالاحوان، به کوشش سعید نجفی اسداللهی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- دیباج‌الاسماء (۱۳۹۷) به کوشش علی‌اصغر اسکندری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۳۶۵) روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رضوی برقی، حسین (۱۳۹۰) «مقدمه بیان‌الطب»، تهران: نشر نی.
- رواقی، علی (۱۳۸۱) ذیل فرهنگ‌های فارسی، با همکاری مریم میرشمسی، تهران: هرمس.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶) مقدمه‌الادب، به کوشش مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات دانشگاه تهران، دانشگاه مک‌گیل.
- زنجی سجزی، محمود بن عمر (۱۳۶۴) مهذب‌الاسماء (فی مرتب‌الحروف و الاشیاء)، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد (۱۳۷۴) کتاب‌المصادر، به کوشش تقی بینش، تهران: نشر البرز.
- شمس تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹) مقالات شمس تبریزی، به کوشش محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۹۹۴) المحيط فی اللغة، به تحقیق شیخ محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم‌الکتب.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰) «لغات فارسی کفایة‌الطب حبیش تفلیسی به همراه بررسی تقویم‌الادویة او»، تهران: نامه

- فرهنگستان، ش ۱۷، از ص ۱۳ تا ۲۹.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶) ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، تهران: توس.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (۱۳۴۳)، *النهاية فی المجرّد الفقه و الفتاوی با ترجمه فارسی آن*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد (۱۳۶۱) *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹) *العین*، به تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دارالهجره.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۵) *القاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قاسملو، فرید (۱۳۸۴) «*حُبیب تفسیری*»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲، ص ۶۸۶ تا ۶۸۷.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۶) «*ویژگی‌های لغوی و زبانی کهن‌ترین دست‌نویس فرهنگ البلغة المترجم*»، تهران: گزارش میراث، ضمیمه ش ۸۱ و ۸۰.
- کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۱۳۵۵) *کتاب البلغة*، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کوفی، علی بن حامد (۱۳۸۴) *فتح‌نامه سند*، به کوشش عمر بن محمد داوود پوته، تهران: اساطیر.
- کیا، صادق (۱۳۹۰) *واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لسان‌التنزیل (۱۳۴۴) *تنبه کوشش مهدی محقق*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لویکی، فضل‌الله عمید (۱۹۸۵) *دیوان عمید*، به کوشش نذیر احمد، لاهور: ناظم مجلس ترقی ادب.
- مراغی، عبدالهادی بن محمد (۱۳۸۸)، *منافع حیوان*، به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۹۹۴) *تاج العروس من جواهر القاموس*، به تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- مصادر اللغة (۱۳۷۷) *فرهنگ مصادر اللغة*، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران.
- مقرئ بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد (۱۳۷۵) *تاج المصادر*، به کوشش هادی عالم‌زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲) *کشف الاسرار و عدة الاجرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد میدانی (۱۳۴۵) *الاسمى فی الاسمى (نسخة عکسی)*، به کوشش جعفر شهیدی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میدانی، ابوسعید سعید بن احمد میدانی (۱۳۷۷) *الاسمى فی الاسماء*، به تصحیح جعفر علی امید نجف‌آبادی، تهران: اسوه.
- ناظم‌الاطباء، علی اکبر نفیسی (۱۳۵۵) *فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء)*، تهران: کتابفروشی خیام.
- نصری، گلپر (۱۳۹۶) «*آن‌که پاکیزه زود گر بنشینند خاموش ...*» (نظری بر زندگی غلامرضا طاهر و گذری بر تصحیح قانون ادب)، اصفهان: دریچه، ش ۴۴، ص ۸۹ تا ۱۱۰.
- نصری، گلپر و هانیه دهقانی محمدآبادی (۱۴۰۲) «*اندر اوصاف فرهنگ کهن قانون ادب و تصحیح آن*»، تهران: آینه میراث، ش ۷۲، ص ۳۵ تا ۶۵.

- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۴۸) تنسخ‌نامه ایلخانی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۸) شرف‌نامه، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: توس.